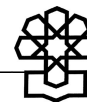


برآورد احتمال حمله آمریکا به ایران
در آخرین ماه حکومت بوش
(موافقان و مخالفان)

به نام خدا

فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ۱ | چکیده..... |
| ۱ | مقدمه..... |
| ۴ | گفتار اول - ابعاد اختلافات هیئت حاکمه آمریکا در مورد حمله به ایران..... |
| ۷ | الف) مواضع و استدلالات موافقان حمله..... |
| ۸ | ۱. مقابله با خطر هسته‌ای ایران..... |
| ۱۰ | ۲. پیشگیری از بروز مسابقه هسته‌ای در خاورمیانه..... |
| ۱۱ | ۳. ناکارآمدی روش‌های دیپلماتیک..... |
| ۱۲ | ۴. حل مشکلات آمریکا در عراق..... |
| ۱۴ | ۵. مبارزه با تروریسم دولتی..... |
| ۱۵ | ۶. ضرورت تأمین امنیت رژیم صهیونیستی..... |
| ۱۶ | ۷. ناکارآمدی دولت آینده آمریکا برای رفع خطر ایران..... |
| ۱۷ | ب) مواضع و استدلالات مخالفان حمله..... |
| ۱۹ | ۱. بی‌حاصل بودن اقدام نظامی..... |
| ۱۹ | ۲. توجیه‌پذیری پیشبرد فعالیت‌های هسته‌ای ایران در صورت حمله..... |
| ۲۰ | ۳. مؤثر بودن دیپلماسی..... |
| ۲۱ | ۴. مشکلات آغاز اقدام نظامی جدید..... |
| ۲۱ | ۵. افزایش مشکلات آمریکا در عراق و افغانستان..... |
| ۲۲ | ۶. افزایش اقدامات تروریستی علیه آمریکا..... |
| ۲۳ | ۷. تضعیف روابط با متحدان..... |
| ۲۳ | ۸. افزایش مشکلات در روابط با جهان اسلام..... |
| ۲۴ | ۹. بحران اقتصاد جهانی..... |
| ۲۵ | ج) ابعاد اختلافات موافقان و مخالفان حمله..... |
| ۲۷ | گفتار دوم - موقعیت و میزان نفوذ موافقان و مخالفان حمله به ایران در هیئت حاکمه آمریکا..... |
| ۲۷ | الف) موقعیت گفتمانی و استدلالی..... |
| ۳۰ | ب) موقعیت سیاسی..... |
| ۳۳ | ج) تأثیر تحولات تعیین‌کننده بر موقعیت موافقان و مخالفان حمله..... |
| ۳۳ | ۱. انتخابات پارلمانی..... |
| ۳۴ | ۲. گزارش دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران..... |
| ۳۴ | ۳. گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی..... |
| ۳۵ | ۴. تشدید مشکلات آمریکا در عراق..... |
| ۳۶ | ۵. نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا..... |
| ۳۷ | نتیجه‌گیری..... |
| ۳۹ | پی‌نوشت‌ها..... |



برآورد احتمال حمله آمریکا به ایران در آخرین ماه حکومت بوش (موافقان و مخالفان)

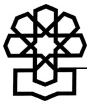
چکیده

بلافاصله پس از پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا موضوع احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران در آخرین ماه‌های حکومت بوش قوت گرفت. استدلال این بود که نومحافظه‌کاران تندرو در این دولت با اعتقاد به عدم قاطعیت دولت بعدی آمریکا در قبال ایران تلاش خواهند کرد تا قبل از واگذاری قدرت به دمکرات‌ها، سناریوی اقدام نظامی برضد ایران را محقق سازند.

بر همین اساس برخی منابع از احتمال حمله ایالات متحده به ایران تا قبل از روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا سخن گفتند. البته در مقابل کسانی که از حمله نظامی به ایران حمایت می‌کنند، برخی نیروها در ساختارهای حکومتی آمریکا مبادرت به این اقدام را برای منافع و امنیت ایالات متحده زیان‌بار می‌دانند. شناخت مواضع و استدلال‌ات هر یک از دو طیف موافق و مخالف حمله به ایران و نیز آگاهی از موقعیت و نفوذ سیاسی آنها می‌تواند امکان مساعدتری را برای پیش‌بینی رفتار دولت کنونی آمریکا در قبال ایران در آخرین روزهای فعالیت خود فراهم کند.

مقدمه

روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در دوران ریاست جمهوری جورج بوش فراز و نشیب‌های متعددی را تجربه کرد. این روابط به دلیل پیگیری یک سیاست خارجی تهاجمی و یک‌جانبه در جهان و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه از سوی آمریکا و نیز سیاست خصمانه این کشور نسبت به ایران عمدتاً روابطی متزلزل و ناپایدار بوده است. تحلیلگران و کارشناسان مسائل بین‌الملل رقابت فزاینده ایران و آمریکا در حوزه‌های استراتژیکی نظیر لبنان، عراق و فلسطین را یک وجه مشخص از روابط دو کشور طی این سال‌ها برشمرده و عده‌ای دیگر حتی قائل به بروز یک جنگ نیابتی میان ایران و آمریکا در حوزه‌های مذکور طی چند سال اخیر هستند. اما نقطه اوج رویارویی ایران و آمریکا در این سال‌ها مربوط به رویکرد خصمانه آمریکا نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز کشورمان



بوده است. ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری بوش که با تسریع روند پیشرفت‌های ایران در حوزه هسته‌ای مقارن بود تلاش زیادی کرد تا با ترفندها و تمهیدات مختلف روند هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی ایران را متوقف و مانع از دستیابی کشورمان به این انرژی مدرن و استراتژیک شود. تلاش‌های آمریکا برای نیل به این هدف طیف مختلفی از اقدامات تخصصی را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی دربرمی‌گرفت. عزم ایران برای تکمیل فرایند هسته‌ای شدن خویش پیگیری این اقدامات را همچنان در دستور کار دولت آمریکا قرار داده است. در حوزه سیاسی مهم‌ترین اقدام آمریکا طی چند سال اخیر خارج کردن پرونده هسته‌ای ایران از فاز حقوقی و فنی و تبدیل آن به یک مسئله سیاسی بوده است. ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل که فاقد زمینه‌ها و دلایل حقوقی و قانونی بود، مصداق برخورد سیاسی آمریکا با پرونده هسته‌ای ایران بوده است. در حوزه اقتصادی نیز اعمال و تشدید تحریم‌ها بر ضد برخی شرکت‌های خارجی که اقدام به همکاری با ایران می‌کنند و نیز تحریم شرکت‌های ایرانی از جمله سیاست‌های خصمانه آمریکا بر ضد کشورمان بوده است.

با این حال و با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته از سوی آمریکا برای منصرف کردن ایران از فعالیت‌های هسته‌ای خویش، جمهوری اسلامی ایران از سیاست راهبردی خود برای بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای عقب‌نشینی نکرد. همین مسئله باعث شد که چند سال اخیر برخی گمانه‌زنی‌ها درخصوص احتمال اقدام نظامی آمریکا بر ضد ایران صورت گیرد. اظهارات مقامات آمریکایی مبنی بر اینکه این کشور برای جلوگیری از فعالیت‌های هسته‌ای ایران همه گزینه‌ها از جمله گزینه نظامی را مدنظر قرار خواهد داد بر حجم این گمانه‌زنی‌ها افزود، به‌ویژه آنکه دولت بوش تحت نفوذ نومحافظه‌کارانی بود که استفاده از اقدامات نظامی در خارج از مرزها را برای تأمین منافع آمریکا امری موجه و قابل دفاع می‌دانستند. بر همین اساس طی چند سال اخیر موضوع احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران و به‌طور مشخص تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد توجه رسانه‌ها و مراکز مطالعاتی و محافل سیاسی غرب بوده است. حتی مطابق با برخی گزارش‌ها در داخل دولت آمریکا نیز مناظرات قابل توجهی درخصوص مطلوبیت یا عدم مطلوبیت اقدام نظامی علیه ایران جریان داشته است. در این میان کسانی که از حمله نظامی آمریکا به ایران حمایت می‌کردند اعتقاد داشتند که مبادرت به این اقدام علاوه بر جلوگیری از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، محدود کردن نقش و نفوذ این کشور در منطقه و به‌طور مشخص در کشورهای چوچون عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین را در پی دارد.

در عین حال در چند ماه گذشته و هم‌زمان با نزدیک شدن به موعد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مسئله احتمال حمله نظامی به ایران ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. بررسی‌ها در این زمینه



بر تأثیر پیروزی هریک از نامزدهای حزب جمهوریخواه یا دمکرات بر اقدام نظامی احتمالی آمریکا علیه ایران متمرکز شد.

نظریات و پیش‌بینی‌های مختلفی در این راستا مطرح شد. اما عمده مباحث معطوف به این پیش‌بینی بود که در صورت پیروزی جان مک کین در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، پروژه حمله احتمالی به ایران در دوران ریاست جمهوری وی پیگیری خواهد شد. در واقع استدلال این بود که نزدیکی فکری و حزبی مک کین به بوش زمینه را برای تحقق منویات نومحافظه‌کاران در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری بعدی آمریکا فراهم خواهد ساخت.

اما در مورد تأثیر پیروزی اوباما بر بحث حمله آمریکا به ایران نیز نظریات مختلفی وجود داشت. یکی از مهم‌ترین این نظریات آن بود که در صورت پیروزی اوباما در انتخابات آمریکا احتمال حمله نظامی این کشور به ایران تا حد زیادی منتفی خواهد بود، چراکه مخالفت صریح وی با نظامی‌گری آمریکا در دوره بوش به‌ویژه در عراق، تأکید وی بر ضرورت احیای قدرت نرم‌افزاری آمریکا به جای قدرت سخت‌افزاری این کشور و نیز تأکید او بر استفاده از دیپلماسی برای محل مسئله هسته‌ای ایران شاخص‌های مهمی است که نشان می‌دهد به قدرت رسیدن اوباما در آمریکا امکان رویارویی نظامی این کشور با ایران بر سر مسائل هسته‌ای و نیز دیگر موضوعات مورد اختلاف را از بین خواهد برد. بر همین اساس بسیاری از عناصر افراطی در آمریکا و نیز رژیم صهیونیستی در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به مخالفت صریح با اوباما و حمایت از مک کین پرداختند.

در عین حال هم‌زمان با تشدید مبارزات انتخاباتی در ایالات متحده و بهبود موقعیت رقابتی اوباما نسبت به مک کین (که در بیشتر نظرسنجی‌ها انعکاس داشت) این بحث در برخی محافل سیاسی و رسانه‌ای قوت گرفت که در صورت پیروزی اوباما در انتخابات، نومحافظه‌کاران افراط‌گرا در حکومت آمریکا از فرصت دوماهه‌ای که بین برگزاری انتخابات و آغاز به کار رسمی رئیس‌جمهور جدید آمریکا برای دولت بوش باقی است برای اجرای سناریو حمله نظامی به ایران استفاده خواهند کرد.^(۱)

اظهارنظر برخی کارشناسان و سیاست‌مداران چندین ماه پیش از برگزاری انتخابات در مورد حمله قطعی آمریکا به ایران در صورت پیروزی اوباما به افزایش گمانه‌زنی‌ها در این زمینه منجر شد. بر همین اساس پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و قطعیت پیروزی باراک اوباما، حجم اظهارنظرها درخصوص حمله آمریکا به ایران در آخرین روزهای حکومت بوش افزایش یافت و هم‌اکنون نیز بحث‌های مختلفی در این زمینه مطرح می‌شود. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که در میان دمکرات‌ها و به‌ویژه افراد نزدیک به اوباما درخصوص مبادرت به این اقدام



از سوی دولت کنونی آمریکا نگرانی فزاینده‌ای وجود دارد. از نظر آنها هرگونه اقدامی از سوی آمریکا در این زمینه به تشدید قابل توجه مشکلات خاورمیانه‌ای دولت اوباما در سال‌های آینده منجر خواهد شد. دمکرات‌ها اعتقاد دارند که اشتباهات بوش، خاورمیانه را به یک محیط پرچالش برای دولت بعدی آمریکا تبدیل کرده است و تداوم این اشتباهات در مورد ایران به‌طور قابل توجه و اجتناب‌ناپذیری بر مشکلات این دولت در خاورمیانه خواهد افزود، این نگرانی باعث شده است که ریچارد دانزیج و جان‌اتان اسکات از مشاوران باراک اوباما نشست‌های فوق‌العاده را با دیک چنی معاون تندرو رئیس‌جمهور کنونی آمریکا ترتیب داده و درباره هرگونه اقدامی در زمینه حمله به ایران به وی هشدار دهند. آنها اقدام نظامی دولت بوش علیه ایران را ضربه‌ای به سیاست‌های اوباما در آینده قلمداد کرده‌اند.^(۲)

در هر حال پس از پیروزی اوباما مجموعه مباحث مربوط به احتمال حمله آمریکا به ایران در فرصت باقی مانده برای دولت بوش افزایش قابل توجهی یافته است به‌نحوی که برخی محافل سیاسی و رسانه‌ای در حال بررسی احتمال انجام این حمله تا قبل از روی کار آمدن اوباما هستند. برخی گزارش‌ها نیز از تحرکاتی حکایت دارد که از سوی تندروهای دولت آمریکا نظیر دیک چنی معاون جورج بوش برای تدارک اقدام نظامی علیه ایران صورت می‌گیرد.

با توجه به این مسائل، پیگیری و بررسی مجموعه تحولات مرتبط با این موضوع اهمیت خاصی پیدا می‌کند. هدف از گزارش حاضر نیز برآورد و بررسی احتمال حمله آمریکا به ایران در فرصت باقی مانده برای دولت بوش است. طبعاً برای بررسی این موضوع و ارائه هرگونه پیش‌بینی و اظهارنظری در این زمینه می‌بایست گرایش‌های موجود در داخل دولت بوش در مورد حمله به ایران را به‌طور دقیق مورد شناسایی قرار داد. در واقع باید با شناخت دقیق مواضع موافقان و مخالفان حمله به ایران در حکومت آمریکا و نیز ارزیابی موقعیت و نفوذ آنها در حکومت به ارزیابی احتمالی حمله آمریکا به ایران در فرصت باقی مانده برای دولت بوش پرداخت.

گفتار اول - ابعاد اختلافات هیئت حاکمه آمریکا در مورد حمله به ایران

از زمانی که جورج بوش، جمهوری اسلامی ایران را در کنار کره شمالی و عراق محور شرارت نامید، همواره موضوع حمله نظامی آمریکا به ایران به‌عنوان یک سناریوی احتمالی مطرح بوده است. به‌ویژه پس از حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور توسط نظامیان آمریکایی این موضوع از قوت بیشتری برخوردار شد.

استدلال کسانی که سناریوی حمله نظامی آمریکا به ایران را مطرح می‌کردند آن بود که



محرکه‌هایی که موجبات اقدام نظامی واشنگتن بر ضد افغانستان و عراق را فراهم ساخت در مورد ایران نیز موضوعیت دارند. بهانه اصلی آمریکا برای حمله به افغانستان موضوع حمایت طالبان از گروه القاعده به‌عنوان یک سازمان فعال تروریستی بود. در واقع حمله آمریکا به افغانستان در قالب سیاست «مبارزه با تروریسم» توجیه می‌شد.

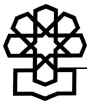
درخصوص عراق نیز توجیه آمریکا برای حمله به این کشور مبارزه با فعالیت‌های هسته‌ای غیر صلح‌آمیز رژیم صدام بود. ادعایی که البته نادرستی آن بعدها به اثبات رسید تا حدی که برخی مقامات آمریکایی از جمله کالین پاول وزیر امور خارجه وقت این کشور اشتباه بودن محاسبات و ارزیابی‌های کاخ سفید درخصوص این ادعا را مورد تأیید قرار داد.^(۳) اخیراً نیز جورج بوش اشتباه محاسباتی مربوط به وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق را به‌عنوان بدترین حادثه دوران ریاست جمهوری خود ذکر کرده است.

به هر حال حمله آمریکا به عراق براساس اصل مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی توجیه شد. کسانی که احتمال حمله آمریکا به ایران را بالا می‌دانستند معتقد بودند که ادعای حمایت از تروریسم و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح‌های هسته‌ای اتهامی است که از سال‌ها قبل از سوی مقامات آمریکایی بر ضد جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده است. در واقع هر دو متغیری که محرک حمله آمریکا به هر یک از دو کشور عراق و افغانستان بودند درمورد ایران موضوعیت دارند.

ضمن آنکه علاوه بر این موارد تعارضات سیاستی ایران و آمریکا در قبال برخی موضوعات دیگر نظیر مناقشه دیرپای خاورمیانه و اتهام واشنگتن به تهران مبنی بر حمایت ایران از گروه‌های مبارز فلسطینی و لبنانی و اخلال در روند صلح خاورمیانه از دیگر محرکه‌هایی بود که می‌توانست اقدام نظامی آمریکا بر ضد ایران را تسهیل و توجیه کند.

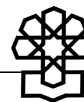
پیروزی مجدد جورج بوش در انتخابات ریاست جمهوری از سوی کارشناسان عاملی برای تداوم اتکای سیاست خارجی و امنیتی دولت آمریکا به دکترین «حمله پیشگیرانه» بود. این دکترین که در گزارش دولت در سپتامبر ۲۰۰۲ در مورد استراتژی امنیت ملی آمریکا توضیح داده شده بود مبتنی بر این مفهوم بود که سلاح‌های کشتار جمعی در دست دولت‌های به اصطلاح یاغی یا انتقال آنها به گروه‌های تروریستی به اندازه‌ای برای امنیت آمریکا و متحدانش تهدیدآمیز است که کاربرد نیروی نظامی برای رفع خطرات ناشی از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را توجیه می‌کند.^(۴) از سوی دیگر روندهایی چون تشدید مجادلات و مناقشات بر سر پرونده هسته‌ای ایران نیز از دیگر محرکه‌هایی بود که احتمال حمله آمریکا به ایران را افزایش می‌داد.

مجموعه این مسائل سبب شد تا در چند سال اخیر موضوع احتمال اقدام نظامی آمریکا بر ضد



ایران به موضوعی مورد بحث در مجامع سیاسی و رسانه‌ای تبدیل شود. این بحث همچنین در داخل هیئت حاکمه آمریکا به یک مسئله مهم نزد سیاستمداران این کشور تبدیل شد. در واقع مسئله چگونگی برخورد با جمهوری اسلامی ایران علاوه بر مجامع غیردولتی و رسانه‌ای در درون هیئت حاکمه آمریکا نیز به مناظره‌ای جدی تبدیل شد. به استناد گزارش‌های منتشره از سوی مطبوعات و نیز مراکز تحقیقاتی و پژوهشی در سال‌های اخیر دو رویکرد مسلط در این‌باره در داخل هیئت حاکمه آمریکا وجود داشته است. نخست رویکردی که اتخاذ اقدام نظامی اعم از محدود یا گسترده را به‌عنوان راهکار مؤثر برخورد با جمهوری اسلامی ایران و رفع تهدید نشئت گرفته از این کشور برای امنیت ملی آمریکا تعریف می‌کند، دوم رویکردی که از سایر راهکارهای غیرمسالمت‌آمیز به استثنای حمله نظامی نظیر اعمال فشار اقتصادی و سیاسی و در برخی موارد حتی راهکارهای مسالمت‌آمیز نظیر مذاکره با ایران حمایت می‌کند و بر مؤثرتر و مفیدتر بودن این راهکارها نسبت به اقدام نظامی تأکید می‌ورزد. همان‌طور که در مقدمه گزارش اشاره شد، با شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات ریاست جمهوری، گروه هوادار حمله به ایران در کابینه بوش تلاش می‌کند تا قبل از واگذاری قدرت به دمکرات‌ها، سناریوی حمله نظامی به ایران را محقق سازد، چرا که معتقد است دولت آینده آمریکا از اراده لازم برای برخورد نظامی با ایران برخوردار نیست. از این‌رو برای دفع تهدید ایران می‌باید تا قبل از روی کار آمدن دولت اوباما، حمله نظامی به ایران به انجام برسد. بر همین اساس و مطابق با برخی گزارش‌ها پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، مناظره مربوط به نحوه برخورد با ایران در داخل دولت بوش ابعاد و اهمیت مضاعفی پیدا کرده است. چرا که مخالفان جنگ در این دولت نیز با طرح مواضع و استدلال‌ات خود تدارک حمله نظامی به ایران را اشتباهی استراتژیک می‌خوانند و در مقابل، عناصر تندرو بر انجام این حمله اصرار می‌ورزند. طبعاً برای پی بردن به ابعاد این مناظره لازم است تا مواضع و دیدگاه‌های هر یک از دو گروه موافق و مخالف حمله آمریکا به ایران تبیین گردد تا مشخص شود که اختلاف موجود میان آنها تا چه حد سطحی یا عمیق است. به طور طبیعی تبیین ابعاد اختلاف این دو گروه می‌تواند امکان بهتری را برای برآورد احتمال همراهی یا عدم همراهی مخالفان حمله نظامی به ایران با عناصر تندرو طرفدار این حمله در دولت بوش فراهم سازد. می‌توان تأکید کرد که هر چه میزان اختلاف میان این دو طیف بیشتر و عمیق‌تر باشد امکان موفقیت تندروها در همراه ساختن سایر اعضای دولت بوش با ملاحظه خود مبنی بر اتخاذ اقدام نظامی بر ضد ایران طی آخرین ماه فعالیت این دولت ضعیف‌تر خواهد بود.

به‌طور کلی با بررسی مجموعه مطالب و مستندات موجود می‌توان برخی چهره‌های شاخص را



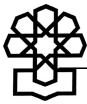
در هر یک از دو گروه موافق یا مخالف حمله به ایران شناسایی کرد، موافقان حمله افرادی چون دیکچنی معاون رئیس‌جمهور، جان بولتون نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل و از افراد نزدیک به بوش، سناتور جوزف لیبرمن و... هستند. در مقابل رابرت گیتس وزیر دفاع و کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه از جمله افرادی هستند که پیگیری شیوه اعمال فشار سیاسی و اقتصادی به ایران را مؤثرتر از راهکار حمله نظامی می‌دانند. در سایر نهادهای حاکمیتی آمریکا افرادی چون نانسی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان این کشور نیز از گفت‌وگوی مستقیم با ایران در مورد موضوعات مورد اختلاف حمایت کرده‌اند. در فصل بعد در مورد موقعیت و نفوذ سیاسی این افراد سخن خواهیم گفت، اما در این گفتار به بررسی مواضع هر یک از دو گروه خواهیم پرداخت.

الف) مواضع و استدالات موافقان حمله

موافقان حمله آمریکا به ایران در توجیه حمایت خود از این راهکار به محورهای مختلفی اشاره می‌کنند. دیکچنی معاون رئیس‌جمهور آمریکا که از مهم‌ترین حامیان حمله به ایران محسوب می‌شود، برنامه هسته‌ای ایران را غیر صلح‌آمیز خوانده و اصرار ایران برای پیگیری فعالیت‌های هسته‌ای خود را تهدیدی فوری هم برای امنیت ملی آمریکا و هم رژیم صهیونیستی دانسته است. بدین ترتیب وی در زمره کسانی جای می‌گیرد که برنامه هسته‌ای ایران را توجیهی برای اقدام نظامی آمریکا بر ضد ایران می‌دانند.

در حالی‌که موضوع هسته‌ای ایران مهم‌ترین بهانه هواداران تدارک اقدام نظامی واشنگتن است، دیکچنی صرفاً مبانی توجیهی خود را به این محور محدود نکرده و به دلایل دیگری برای این اقدام استناد می‌کند. چنی آشکارا ادعاهای مطرح شده را از سوی مقامات آمریکایی در زمینه دخالت جمهوری اسلامی ایران در عراق و تسلیح شورشیان عراقی توسط ایران را دلیلی دیگر برای ضرورت حمله به ایران معرفی می‌کند. وی مدعی است که تحقق اهداف و برنامه‌های آمریکا در عراق مستلزم جلوگیری از دخالت ایران در این کشور است و بدین‌منظور می‌توان و باید از طریق حمله به ایران نقش این کشور در تحولات عراق را محدود کرد. به گفته دو تن از مقامات آمریکایی که درگیر سیاست آمریکا در قبال ایران هستند، دیکچنی سال گذشته حمله به اردوگاه‌های آموزشی مشکوک در ایران که به ادعای آنها توسط نیروی قدس اداره می‌شوند را پیشنهاد کرده بود.^(۵)

جوزف لیبرمن سناتور آمریکایی نیز از دیگر طرفداران حمله نظامی آمریکا به ایران است. وی به‌ویژه با ادعای دخالت ایران در امور عراق و متهم کردن ایران به کشتار سربازان آمریکایی، از حمله نظامی به ایران حمایت می‌کنند. وی اعلام کرده است که اگر حکومت تهران عرضه تسلیحات به نیروهای ضدآمریکایی را در عراق متوقف نکند ایالات متحده باید حملات نظامی علیه ایران را



آغاز کند. لیبرمن که یکی از صریح‌ترین حامیان سیاست‌های جنگی دولت بوش در عراق بود اعلام کرده است که تداوم جنگ در عراق و مقابله با ایران برای دستیابی به صلحی وسیع‌تر در خاورمیانه ضرورت دارد.^(۶) لیبرمن عقیده دارد که حکومت ایران با اقدامات خود در عراق به آمریکا اعلان جنگ کرده و از این‌رو آمریکا باید احتمال استفاده از نیروی نظامی بر ضد سازمان‌های تروریستی در ایران را مد نظر قرار دهد.^(۷)

جان بولتون سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل نیز که نفوذ زیادی بر هیئت حاکمه آمریکا دارد بارها با تهدیدآمیز خواندن برنامه هسته‌ای ایران بر برخورد نظامی با تهران جهت توقف فعالیت‌هایش در این حوزه تأکید کرده است. وی استدلال می‌کند در حالی که حمله به ایران آشکارا دارای ریسک است، اما خطرات عدم انجام این حمله در مقطع فعلی بسیار بیشتر است.^(۸)

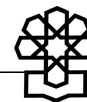
بولتون تلاش زیادی برای بزرگ‌نمایی تهدید ایران می‌کند از جمله در یکی از مصاحبه‌های خود با دیلی تلگراف مدعی می‌شود که ایران هسته‌ای به اندازه پیشروی‌های هیتلر خطرناک است و از این‌رو در صورت لزوم باید با حملات نظامی کشورهای غربی جلوی ایران را گرفت.^(۹)

همچنان‌که مشاهده می‌شود هواداران حمله نظامی به ایران بر قطعیت و حتمیت تهدید ایران برای امنیت ملی آمریکا تأکید داشته و این قطعیت را مبنای استدلال خود در باب ضرورت اقدام نظامی علیه ایران در نظر می‌گیرند.

همان‌طور که از مواضع موافقان حمله نظامی به ایران قابل استنتاج است، هواداران این حمله محورها و موارد مختلفی را به‌عنوان توجیهات اقدام نظامی بر ضد ایران معرفی می‌کنند. به‌طور کلی با استناد به مجموعه مواضع ابراز شده از سوی هواداران جنگ در آمریکا می‌توان محورهای ذیل را به‌عنوان دلایل مورد تأکید موافقان حمله به ایران در هیئت حاکمه آمریکا مورد اشاره قرار داد:

۱. مقابله با خطر هسته‌ای ایران

بدون شک مهم‌ترین دلیل و توجیه مورد استناد طرفداران حمله نظامی به ایران موضوع فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز کشورمان است. هواداران جنگ در مراکز حکومتی آمریکا بدون توجه به گزارش‌های مستند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اظهارات دبیر کل آن ادعا می‌کنند که برنامه هسته‌ای ایران ماهیتی غیرصلح‌آمیز و نظامی دارد. از این‌رو ضرورت دارد تا با تمهید اقدامات مقتضی نسبت به جلوگیری از دسترسی ایران به سلاح اتمی چاره‌اندیشی شود. در واقع آنها غیرصلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به‌عنوان اولین مفروض خود در نظر می‌گیرند. برای مثال دیک‌چنی ادعا می‌کند که تلاش‌های ایران برای به‌دست آوردن تکنولوژی که به ایران اجازه ساخت یک سلاح هسته‌ای را می‌دهد امری روشن و آشکار است.^(۱۰) آنچه از نظر افراط‌گرایان



اهمیت دارد اینست که هیچ تدبیری به جز اقدام نظامی نمی‌تواند تهدید مطرح شده از سوی برنامه هسته‌ای ایران را مرتفع کند.

طرفدارن جنگ درخصوص این موضوع مفروضاتی دارند که با استناد به آنها به تبیین و تجویز ملاحظات خود می‌پردازند. نخستین مفروض نو محافظه‌کاران افراطی در باب برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران آن است که فعالیت‌های ایران در این زمینه ماهیت غیرصلح‌آمیز دارد. به جز اعتقاد به نظامی بودن ماهیت برنامه هسته‌ای ایران مفروض دیگر افراط‌گرایان آن است که برنامه ایران کاربردی تهاجمی دارد و نه تدافعی، در واقع ایران برمبنای منطق بازدارندگی هسته‌ای که در دوران جنگ سرد شکل گرفت به دنبال ساخت بمب اتمی نیست، بلکه هدف ایران از تولید سلاح هسته‌ای، استفاده از آن در برابر دشمنان خود در نظام بین‌الملل و مشخصاً آمریکاست. بدین ترتیب و به اعتقاد این گروه از سیاست‌گذاران آمریکایی دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای جهان را در آستانه یک جنگ هسته‌ای قرار خواهد داد. درحالی‌که برمبنای مدل عقلایی تصمیم‌گیری، کشورها از طریق دستیابی به بمب اتمی در پی بازداشتن دشمن بالقوه یا بالفعل خود از هرگونه تحرک و اقدام نظامی برضد خود هستند (کاربرد تدافعی و بازدارنده)، جمهوری اسلامی ایران اهداف تهاجمی از ساخت این سلاح دارد و به دنبال تحقق مقاصد ایدئولوژیک خود در نظام بین‌الملل از طریق استفاده از این‌گونه سلاح‌هاست.

با توجه به این مقدمات و مفروضات، نئومحافظه‌کاران افراطی تهدید ناشی از برنامه هسته‌ای ایران را بسیار مهم، جدی و نزدیک می‌دانند. براساس این آنها با استناد به اهمیت حفظ امنیت ملی آمریکا و متحدان آن به‌کارگیری نیروی نظامی و حمله به جمهوری اسلامی ایران به نحوی که رافع تهدید مطرح شده از سوی این کشور باشد را تجویز می‌کنند. دیوید ورمسر معاون سابق دیک‌چینی و از چهره‌های مطرح نئومحافظه‌کاران از جمله افراد طرفدار جنگ با ایران است. وی در مصاحبه‌ای با دیلی‌تلگراف حمله به ابران را برای جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه توصیه کرده بود.^(۱۱)

جان بولتون از دیگر هواداران جدی حمله نظامی به ایران در این رابطه تأکید کرده است که توسل به نیروی نظامی در برخورد با مسائل بین‌الملل جذاب نیست اما اگر موضوع مربوط به گزینه ایران مسلح به سلاح هسته‌ای باشد شکی نیست که باید به سراغ زور رفت. وی اعتقاد دارد که تهدید هسته‌ای ایران در حال افزایش است و این تهدید باید از طریق به‌کارگیری زور متوقف شود.^(۱۲) بنابراین اولین محور مورد تأکید افراط‌گرایان که از نظر آنها حمله نظامی به ایران را توجیه می‌کند به ادعای غیرصلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران مربوط می‌شود.



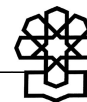
۲. پیشگیری از بروز مسابقه هسته‌ای در خاورمیانه

از نظر نو محافظه‌کاران افراطی در آمریکا، به راه افتادن یک مسابقه تسلیحاتی در کل خاورمیانه نتیجه محتوم هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. به وجود آمدن یک حس رقابتی شدید در میان کشورهای منطقه خصوصاً اعراب خلیج فارس محرک وقوع این تحول در منطقه است. نو محافظه‌کاران اعتقاد دارند که اعراب منطقه به دلایل تاریخی و بنابر ملاحظات ژئوپولیتیکی تمایلی به افزایش قدرت ملی ایران خصوصاً در حوزه نظامی ندارند و هرگونه پیشرفت ایران در این حوزه با تمایل سایر کشورها برای برقراری مجدد توازن قدرت در منطقه مواجه خواهد شد. نتیجه امر به راه افتادن یک مسابقه خطرناک هسته‌ای در خاورمیانه خواهد بود که برای منافع آمریکا و متحدانش بسیار زیان‌بار است. در واقع کنترل چنین منطقه‌ای برای آمریکا که منافع سرشاری در آن دارد بسیار دشوار خواهد بود. لازم به ذکر است که نو محافظه‌کاران برای اثبات ادعای خود در این زمینه به برخی گزارش‌ها نظیر گزارش مؤسسه بین‌الملل مطالعات استراتژیک اشاره می‌کنند که ادعا کرده است که ایران از طریق ادامه برنامه هسته‌ای خود یک مسابقه هسته‌ای را در خاورمیانه برمی‌انگیزد. تحولی که می‌تواند به تأمین سلاح‌های هسته‌ای از سوی چندین کشور منطقه منجر شود. براساس این گزارش در پی تصمیم ایران برای آغاز غنی‌سازی اورانیوم در سال ۲۰۰۶ سیزده کشور در خاورمیانه، به جز عراق پس از جنگ، اقدام به آغاز برنامه‌هایی برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای یا احیای نیروگاه‌های موجود کرده‌اند، اگر چه تمام برنامه‌های هسته‌ای پیشنهاد شده در منطقه برنامه‌هایی غیرنظامی برای تولید برق هستند، اما این برنامه‌ها در سایه برنامه‌های ایران به انجام می‌رسند و به خاطر ورود احتمالی تهران به باشگاه سلاح‌های هسته‌ای در حال آماده شدن هستند.

این گزارش استدلال می‌کند که کشورهای عربی ممکن است در راستای گزینه ساخت یک بمب هسته‌ای در آینده مبادرت به برنامه‌های غیرنظامی هسته‌ای کرده باشند. به گفته مدیر این مؤسسه برنامه ایران می‌تواند به یک محرک قدرتمند برای اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه براساس رقابت منطقه‌ای و نگرانی‌های امنیتی تبدیل شود. در حال حاضر، این ملاحظات به یک خیزش و خروش منطقه‌ای در تمایل به انرژی هسته‌ای کمک می‌کند. حال مسئله این است که چگونه این علاقه به برنامه‌های هسته‌ای کاملاً غیر نظامی محدود بماند.^(۱۳)

همچنین جنگ‌طلبان به گزارش رسانه‌هایی استناد می‌کنند که معتقدند بین فوریه ۲۰۰۶ تا ژانویه ۲۰۰۷ حدود دوازده کشور عربی و نیز ترکیه علاقه خود را به استفاده از انرژی هسته‌ای ابراز داشته‌اند.^(۱۴)

از نظر نو محافظه‌کاران هوادار جنگ با ایران بروز چنین تمایل فزاینده‌ای در میان کشورهای



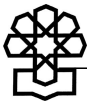
منطقه مستقیماً پیامد پیشرفت فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. برخی چهره‌های افراطی در داخل آمریکا استدلال می‌کنند که چنانچه آمریکا برخورد مؤثر با ایران را پیش از این در دستور کار قرار می‌داد نه ایران به این میزان از پیشرفت هسته‌ای دست یافته بود و نه دیگر کشورهای منطقه به سمت بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای تحریک می‌شدند. از این رو ایالات متحده برای جلوگیری از تشدید وخامت اوضاع در منطقه باید هرچه سریع‌تر از طریق اقدام نظامی علیه ایران فعالیت‌های هسته‌ای این کشور را متوقف سازد. از نظر آنها در شرایط عدم وجود اراده جدی میان دمکرات‌ها برای برخورد قاطع با برنامه هسته‌ای ایران، لازم است تا دولت بوش پیش از واگذاری قدرت به اوباما با حمله نظامی به ایران و مختل کردن پیشرفت‌های هسته‌ای این کشور، از یک رقابت هسته‌ای خطرناک در خاورمیانه جلوگیری نماید.

۳. ناکارآمدی روش‌های دیپلماتیک

جنگ‌طلبان شیوه مورد تأکید مخالفان حمله به ایران مبنی بر به‌کارگیری دیپلماسی برای حل و فصل اختلافات با تهران را نامناسب و حتی خطرناک می‌دانند. آنها می‌گویند که هرچند دیپلماسی بهترین روش حل مناقشات است، اما فراتر از یک نقطه معین، این هنر کاملاً غیرمؤثر می‌شود و ادامه آن با یک دشمن آشتی‌ناپذیر نه تنها یک اقدام بی‌حاصل، بلکه بسیار خطرناک است.^(۱۵) بنابراین کاربرد دیپلماسی نمی‌تواند مشکل آمریکا را در برابر ایران حل کند، زیرا که حکومت این کشور طی سه دهه گذشته نشان داده است که تمایلی برای سازگاری و همکاری با آمریکا ندارد. نومحافظه‌کاران جنگ‌طلب در داخل هیئت حاکمه آمریکا بر این اعتقادند که هیچ ابزاری به جز ابزار نظامی نمی‌تواند تهدیدات مختلفی که از سوی جمهوری اسلامی ایران نسبت به منافع آمریکا و متحدان آن مطرح می‌شود را نابود سازد. از این رو آنها مخالف کسانی هستند که معتقدند می‌توان با به‌کارگیری دیپلماسی و از طریق مذاکره و گفت‌وگو با ایران رفتار این کشور را تعدیل کرد. فراتر از آن حامیان حمله نظامی به ایران معتقدند که اقدامات دیپلماتیکی نظیر تشکیل یک ائتلاف جهانی برای مقابله با تهدیداتی که از سوی ایران مطرح می‌شود نیز در زمره اقدامات بی‌نتیجه است.

در بحث ناکارآمدی دیپلماسی، آنها به‌طور مشخص به فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کنند و یادآور می‌شوند که تمهید اقدامات دیپلماتیک از جمله مذاکره کشورهای اروپایی با این کشور برای متقاعد ساختن آن به توقف فعالیت‌های هسته‌ای خود بی‌نتیجه بوده و ایران عملاً پیشرفت هسته‌ای خود را ادامه داده است.

آنها همچنین نسبت به کارایی مکانیسم دیپلماسی بین‌المللی که منجر به تشکیل ائتلافی از

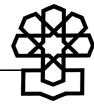


قدرت‌های بزرگ در قالب گروه ۱ + ۵ برای متوقف ساختن فعالیت‌های ایران شد ابراز تردید می‌کنند. از نظر آنها رد بسته‌های پیشنهادی ارائه شده از سوی این گروه توسط ایران خود دلیل محکمی برای بی‌نتیجه بودن اقدامات دیپلماتیک است. ریچارد پرل از نئومحافظه‌کاران آمریکایی نزدیک به دولت بوش که به‌ویژه روابط نزدیکی با دیک چنی دارد و تجربه ریاست کمیته مشاوران سیاست دفاعی دولت بوش را به همراه دارد اخیراً در این رابطه خاطر نشان کرده است که هر چند دیپلماسی زیبا به‌نظر می‌رسد اما همیشه کار لازم را انجام نمی‌دهد. به اعتقاد وی رهیافت چندجانبه‌گرایی در برابر ایران یقیناً شکست خورده است. پرل تأکید می‌کند ائتلافی که رایس فکر می‌کند موفق است، در بهترین حالت گروهی است که هیچ اقدام قاطعی انجام نمی‌دهد و حداقل نیمی از اعضای آن یعنی آلمان، روسیه و چین در برخورد با رژیم ایران برای تأمین منافع و مزایای خود تلاش می‌کنند.^(۱۶)

هواداران جنگ با ایران آنچنان از تدارک اقدام نظامی هواداری می‌کنند که حتی اعمال تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را نیز برای رفع تهدید ادعایی ایران بی‌فایده می‌خوانند. آنها در این ارتباط به تجربه کره شمالی و عراق اشاره می‌کنند که علی‌رغم مواجهه با تحریم‌های مختلف مسیر آشتی با جبهه غرب را ادامه ندادند. نومحافظه‌کاران افراطی پیگیری سیاست تحریم ایران را صرفاً وقت‌گذرانی دانسته و معتقدند که فشارهای سیاسی و اقتصادی ایران را از قصد خود برای دستیابی به سلاح هسته‌ای منصرف نخواهد کرد. ریچارد پرل در این ارتباط اظهار داشته است که سیاست کنونی تلاش برای تکمیل تحریم‌ها به ایران موجب نخواهد شد که این کشور آرزوهای هسته‌ای خود را ترک کند و این کشور به یک قدرت هسته‌ای تبدیل خواهد شد، مگر اینکه (به طرق دیگر) متوقف شود.^(۱۷) طریق دیگر پرل و هم‌فکرانش همان استفاده از نیروی نظامی بر ضد ایران است. بدین ترتیب ناکارآمدی دیپلماسی برای تغییر رفتار ایران یکی دیگر از توجیحات مورد استفاده نومحافظه‌کاران افراطی برای ضروری جلوه دادن حمله نظامی به ایران است. اظهارات اخیر محمدالبرادعی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر بی‌نتیجه بودن اقدامات دیپلماتیک پنج سال گذشته برای جلوگیری از پیشرفت‌های هسته‌ای ایران نیز با استقبال تندروهای معتقد به ناکارآمدی دیپلماسی در دولت بوش مواجه شده است.

۴. حل مشکلات آمریکا در عراق

سقوط صدام و استقرار نیروهای اشغال‌گر در بغداد آغاز مشکلات آمریکا در عراق بود. این تصور خوش‌باورانه که اضمحلال رژیم بعث در عراق به‌معنای پیروزی قطعی آمریکا در منطقه است در همان ماه‌های اولیه حضور آمریکا در عراق نادرست از آب درآمد. گذشت زمان مشکلات امنیتی آمریکا را در



سراسر عراق شدت بخشید و هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی فراوانی را برای آمریکا به بار آورد. کشته شدن نظامیان آمریکایی در عراق حجم انتقادات از سیاست خاورمیانه‌ای دولت بوش را به‌نحوی بی‌سابقه افزایش داد و فشار افکار عمومی آمریکا بر دولت را روزافزون ساخت.

در چنین شرایطی مقامات آمریکایی در راستای فرافکنی مشکلات خویش دخالت نیروهای خارجی از جمله ایران را مسبب معضلات خود در عراق معرفی کردند. آنها مدعی شدند که ایران اعضای مبارز و شورشیان عراقی را به داخل ایران آورده و به آنها آموزش نظامی می‌دهد و کمک می‌کند تا این افراد برای مبارزه با آمریکا مجدداً وارد خاک آمریکا شوند.^(۱۸)

جنگ‌طلبان هم در این میان بهانه دیگری برای توجیه اقدام نظامی برضد ایران یافتند. نومحافظه‌کاران جنگ‌طلب در داخل هیئت حاکمه آمریکا این ادعا را مطرح می‌کنند که دخالت ایران در امور عراق از جمله دلایل اصلی تطویل جنگ آمریکا در این کشور است. آنها مدعی هستند که ایران حمایت همه‌جانبه از شورشیان عراقی را که مخالف حضور آمریکا در منطقه هستند در دستور کار خود قرار داده است. ادعای آنان این است که با توجه به مرز طولانی مشترک میان ایران و عراق، جمهوری اسلامی ایران اقدام به ارسال اسلحه به نیروهای معارض آمریکا در عراق می‌کند تا از این طریق از تثبیت ترتیبات مورد نظر ایالات متحده در منطقه جلوگیری کند. براساس این ادعا می‌شود که حملات انتحاری صورت گرفته در عراق که هر از چندگاه به کشته شدن نظامیان آمریکایی در این کشور می‌انجامد توسط نیروهای نزدیک به ایران به انجام می‌رسد، نومحافظه‌کاران گام را از این هم فراتر گذاشته و بعضاً ادعا می‌کنند که نیروهای ایرانی و از جمله نیروهای سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران به عراق رفت و آمد می‌کنند تا در تدارک حملات بر علیه نیروهای آمریکایی مستقیماً وارد عمل شوند. بر همین اساس ادعا می‌شود که جمهوری اسلامی ایران همانند لبنان در عراق نیز دست به یک جنگ نیابتی با آمریکا زده است. حتی برخی نومحافظه‌کاران با طرح این ادعا که تهران مسئول کشتار نظامیان آمریکایی در عراق است مدعی هستند که ایران در صحنه عراق عملاً وارد جنگ با ایالات متحده شده است. پس از انتشار مطلبی در جولای ۲۰۰۷ از سوی سرویس مطبوعاتی نیروهای مسلح آمریکا که در آن نیروی قدس ایران را به آموزش، تأمین سرمایه و تسلیح گروه‌های عراقی متهم کرده بود، جوزف لیبرمن با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که ایران از طریق این اقدامات به آمریکا اعلان جنگ کرده است. بر همین اساس وی به دولت آمریکا توصیه می‌کند که همچنان احتمال استفاده از نیروی نظامی بر ضد برخی زیرساختارهای نظامی در داخل ایران را مد نظر قرار دهد.^(۱۹)

در چنین شرایطی هواداران جنگ در آمریکا معتقدند اقدام نظامی بهترین روش پاسخ‌دادن به اقدامات ایران در عراق است. ایران از طریق فراهم کردن زمینه کشته شدن اتباع آمریکایی در عراق



عملاً وارد شرایط جنگی با ایران شده است و از این رو هیچ اقدامی به جز حمله نظامی نمی‌تواند پاسخ مناسب برای این اقدام ایران تلقی شود. نومحافظه‌کاران مدعی هستند که برای جلوگیری از کشتار بیشتر اتباع آمریکا در عراق راهی به جز حمله به ایران وجود ندارد. حملات پراکنده و محدود به نیروهای متفرق شورشی در عراق تأثیری در حل مشکلات آمریکا در این کشور ندارد. اگر آمریکا حملات خود را متوجه حامی و سازمان‌دهنده اصلی این گروه‌ها یعنی ایران کند آنگاه قادر خواهد بود تا به‌طور اساسی حملات گروه‌های شورشی در عراق را متوقف کند.

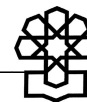
از سوی دیگر نو محافظه‌کاران این موضوع را مطرح می‌کنند که اهداف و برنامه‌های بلندمدت آمریکا در عراق مادامی که ایران به سیاست‌های ضد آمریکایی خود در این کشور پایان ندهد محقق نخواهد شد. بنابراین برای تحقق اهداف بلندمدت در عراق برخورد با ایران به‌گونه‌ای که تضمین‌کننده حل مشکل آمریکا در برابر ایران باشد از اهمیت اساسی برخوردار است. این موضوع به‌عنوان یکی دیگر از توجیحات حمله به ایران به‌کار می‌رود.

۵. مبارزه با تروریسم دولتی

افراط‌گرایان برای توجیه تجویزات جنگ‌طلبانه خود بهانه‌های مختلفی را به‌کار می‌گیرند. مبارزه با تروریسم از مهم‌ترین آنهاست. نومحافظه‌کاران افراطی با اصرار برای زنده نگه‌داشتن تصویر یازدهم سپتامبر در ذهن مردم و نخبگان آمریکایی تلاش می‌کنند تا ضرورت مبارزه با تروریسم را در راستای حفظ امنیت شهروندان آمریکایی یادآور شوند. آنها با بزرگ‌نمایی این موضوع، اهمیت به‌کارگیری اقدام پیشگیرانه جهت رفع تهدید نشئت گرفته از تحرکات تروریستی را مورد تأکید قرار می‌دهند.

نومحافظه‌کاران تروریسم را در زمره تهدیدات اصلی و فوری امنیت آمریکا و متحدانش قلمداد کرده و استفاده از زور را برای رفع این تهدید توجیه‌پذیر می‌دانند.

در خلال این مباحث، نومحافظه‌کران افراطی در داخل هیئت حاکمه آمریکا با استناد به گزارش برخی مراجع آمریکایی از جمله سازمان سیا که ایران را بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان معرفی می‌کند یادآور می‌شوند که اتخاذ اقدام نظامی برضد ایران جهت جلوگیری از تکرار سناریویی مشابه با یازدهم سپتامبر ضرورت دارد. آنها هشدار می‌دهند که در صورت عدم برخورد جدی با مسئله تروریسم حادثه‌ای به مراتب شدیدتر و مهلک‌تر از یازدهم سپتامبر در انتظار آمریکایی‌ها خواهد بود. هواداران حمله به ایران مدعی هستند که سلول‌های تروریستی در سراسر خاورمیانه از سوی جمهوری اسلامی ایران تجهیز و تغذیه می‌شوند آنها حتی در طرح دعاوی بدون استناد خود تا آنجا پیش می‌روند که به مرتبط بودن ایران با القاعده اشاره می‌کنند.



به هر حال عناصر تندرو در دولت آمریکا تأکید می‌کنند که حمله نظامی به ایران می‌تواند به تضعیف اساسی تروریسم در منطقه و جهان کمک شایان توجهی نماید. آنها معتقدند که ایران به بنیادگرایی در منطقه دامن می‌زند و از طریق تجهیز و تسلیح آنها به پرورش تروریسم در جهان مبادرت می‌ورزد. به ادعای آنها حمله به ایران مهم‌ترین حامی تروریسم را از بین خواهد برد.

۶. ضرورت تأمین امنیت رژیم صهیونیستی

آمریکا خود را متعهد به حفظ امنیت رژیم صهیونیستی در برابر دشمنانش معرفی کرده است. دیکچنی در جریان سفر به رژیم صهیونیستی در مارس گذشته ضمن تأکید بر این موضوع خاطرنشان ساخت که تعهد آمریکا به امنیت رژیم صهیونیستی یک تعهد دائمی و ثابت است.^(۲۰)

به همین ترتیب هواداران جنگ با ایران معتقدند حفظ امنیت رژیم صهیونیستی از تهدید موشکی و هسته‌ای ایران یکی از وظایف مهم سیاست خارجی آمریکاست و انجام این وظیفه از طریق تدارک اقدام نظامی علیه تهران میسر و ممکن است. علاوه بر اعلام خطر درخصوص برنامه هسته‌ای ایران، افراط‌گرایان خاطرنشان می‌سازند که توسعه قابلیت‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران یک خطر حتمی برای امنیت رژیم صهیونیستی است و باید با این خطر مقابله مؤثری صورت گیرد. آنها به پیشرفت‌های هسته‌ای ایران اشاره دارند و تأکید می‌کنند که موشک‌های ایران اکنون به راحتی قادرند تا هر نقطه از رژیم صهیونیستی را هدف قرار داده و به این رژیم آسیبی جدی وارد کنند. مفروض آنان این است که جمهوری اسلامی ایران از طریق پیشرفت در حوزه فناوری هسته‌ای و موشکی قصد استفاده از این تسلیحات بر ضد مهم‌ترین متحد آمریکا در منطقه یعنی رژیم صهیونیستی را دارد. از این رو ایران یک خطر و تهدید فوری برای امنیت رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید. نومحافظه‌کاران به طور مستمر به موضع‌گیری دکتر احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران درخصوص محور رژیم صهیونیستی از نقشه جهان اشاره کرده و تأکید می‌کنند که نابودی رژیم صهیونیستی اولویت مهم یک ایران هسته‌ای است. از این رو تدارک اقدام نظامی بر ضد ایران جهت رفع تهدید فراروی رژیم صهیونیستی از سوی نیروهای جنگ‌طلب در آمریکا تجویز می‌شود.

همچنان‌که اشاره شد نومحافظه‌کاران به تعهدات آمریکا در قبال امنیت رژیم صهیونیستی اشاره دارند و تأمین امنیت این رژیم را در زمره وظایف اصلی آمریکا در حوزه سیاست خارجی برمی‌شمارند. دیکچنی معاون رئیس‌جمهور آمریکا از طرفداران حمله به ایران در این زمینه خاطرنشان کرده است که هیچ شکی وجود ندارد که تعهد آمریکا نسبت به امنیت رژیم صهیونیستی قوی، بادوام و بدون لغزش است. وی با مشترک دانستن تهدیدات امنیتی فراروی آمریکا و رژیم صهیونیستی معتقد است که حوادثی نظیر حادثه یازدهم سپتامبر تأیید می‌کند که باید با تهدیدات،

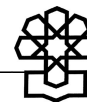


پیش از آنکه به‌طور کامل محقق شوند برخورد شود. وی با یادآوری خطر تروریسم و تهدید سلاح‌های کشتار جمعی برای امنیت آمریکا و رژیم صهیونیستی، بارها ایران را اولین دولت حامی ترور در جهان دانسته و با اشاره به فعالیت‌های هسته‌ای ایران تأکید دارد که چنانچه این کشور از برنامه هسته‌ای خود منصرف نشود آمریکا تمام گزینه‌ها (از جمله حمله نظامی) را برای حل و فصل تهدید ایران روی میز قرار خواهد داد.^(۲۱)

کسانی که از تدارک حمله نظامی به ایران حمایت می‌کنند مبادرت به این اقدام را تحقق عملی تعهد آمریکا به امنیت رژیم صهیونیستی ذکر کرده و آن را برای توسعه اهداف واشنگتن در منطقه خاورمیانه که یکی از مهم‌ترین آنها تثبیت موجودیت رژیم صهیونیستی در این منطقه است لازم می‌دانند. آنها همچنین بر این اعتقادند که حمله نظامی به ایران علاوه بر تأمین امنیت رژیم صهیونیستی به برقراری صلح و امنیت در منطقه ناامن خاورمیانه کمک خواهد کرد. از این رو نومحافظه‌کارانی نظیر جوزف لیبرمن که از هواداران سرسخت اقدام نظام بر ضد ایران است اعتقاد دارند که مقابله با ایران برای دستیابی به صلح وسیع‌تر در خاورمیانه ضرورت دارد.^(۲۲) از نظر آنها این امر امنیت و موجودیت رژیم صهیونیستی را برای سال‌های متمادی تضمین کرده و به تثبیت این رژیم در منطقه کمک شایانی خواهد کرد.

۷. ناکارآمدی دولت آینده آمریکا برای رفع خطر ایران

مواردی که تاکنون به‌عنوان استدلال‌ات طرفداران حمله نظامی به ایران مورد اشاره قرار گرفت دلیلی بود که از سوی تندروهای دولت آمریکا از چندین سال پیش مطرح می‌شد. در واقع پیش از برگزاری انتخابات آمریکا نیز این موارد از سوی جنگ‌طلبان مورد تأکید قرار می‌گرفت. در این میان آنچه که در جریان مبارزات انتخاباتی در آمریکا به‌ویژه پس از افزایش احتمال پیروزی اوباما و در نهایت پیروزی قطعی او در انتخابات توسط جنگ‌طلبان بیشتر مطرح شده و می‌شود این است که اوباما از اراده لازم برای مقابله با تهدیداتی که از سوی ایران برای امنیت ملی آمریکا مطرح می‌شود برخوردار نیست. آنها حتی گام را از این هم فراتر گذاشته و استدلال می‌کنند که او اساساً درک درستی از ایران به‌عنوان یک تهدید ندارد. موضع اوباما در جریان مبارزات انتخاباتی مبنی بر آمادگی برای مذاکره بدون پیش شرط با دکتر احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور کشورمان، از سوی تندروها به‌عنوان دلیلی برای عدم شناخت صحیح او از ایران مورد اشاره قرار می‌گیرد. این امر به اعتقاد آنها سبب خواهد شد تا ایران در دوره اوباما با سرعت بیشتری به پیشرفت‌های خود از جمله در حوزه هسته‌ای ادامه دهد. در چنین شرایطی آنها تأکید می‌کنند که تهدید ایران برای آمریکا در دوره اوباما به‌طور فزاینده‌ای افزایش خواهد یافت.



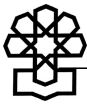
تندروها از طرح این مقدمات نتیجه‌گیری خاص خود را ارائه می‌دهند و آن اینکه دولت بوش تا قبل از واگذاری قدرت به رئیس‌جمهور جدید آمریکا باید با تدارک اقدام نظامی علیه ایران و به‌طور مشخص تأسیسات هسته‌ای کشورمان روند افزایش توان هسته‌ای ایران را متوقف سازد.

ب) مواضع و استدلال‌ات مخالفان حمله

در مقابل کسانی که از اتخاذ راهکار نظامی در مقابل ایران دفاع می‌کنند، برخی سیاستمداران در دولت بوش با استناد به مجموعه‌ای از دلایل و ملاحظات، ضمن مخالفت با این اقدام از پیگیری راهکارهای غیرنظامی حمایت می‌کنند. آنها معتقدند که اقدام به حمله نظامی نه تنها مشکلات آمریکا در رابطه با ایران را حل نخواهد کرد، بلکه می‌تواند به ظهور و تشدید پاره‌ای تهدیدات دیگر بیانجامد. البته مخالفت آنها با اقدام نظامی علیه ایران الزاماً به معنای تمایل این گروه از سیاستمداران آمریکایی به اتخاذ سیاست‌های مسالمت‌آمیز در قبال کشورمان نیست. آنها عمدتاً از اقدامات غیرنظامی سخت‌گیرانه نظیر اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر ضد ایران به‌ویژه از مجاری شورای امنیت سازمان ملل و تشکیل ائتلافی جهانی بر ضد ایران حمایت می‌کنند. البته اگر مناظره مربوط به چگونگی برخورد با این را در گستره وسیع‌تری از نهادهای حاکمیتی آمریکا نظیر کنگره مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید که برخی دیگر از مخالفان جنگ با ایران در موضع‌گیریشان حتی از ضرورت ارتباط مستقیم با ایران و مذاکره با این کشور سخن می‌گویند. براساس گزارش‌های منتشره و با استناد به مواضع و اظهارات اعلام شده، می‌توان افرادی چون کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا و رابرت گیتس وزیر دفاع این کشور را در زمره گروه اول مخالفان حمله نظامی و افرادی چون نانسی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان آمریکا و آرن اسپکتر از نمایندگان سنای این کشور را در زمره گروه دوم به حساب آورد.

رسانه‌های مختلف در چند ماه گذشته به این موضوع پرداخته‌اند که گزینه عملیات نظامی بر ضد ایران به دلیل مانع تراشی‌هایی که از سوی کاندولیزا رایس و رابرت گیتس صورت گرفته اجرا نشده است.^(۲۳) مجله مشهور تایم نیز با اشاره به اختلافات داخلی در هیئت حاکمه آمریکا در مورد حمله به ایران تأکید کرده است که رایس و گیتس در ملاً عام مکرراً نسبت به این ایده ابراز بی‌علاقگی کرده‌اند.^(۲۴)

در ماه می ۲۰۰۸ رسانه‌های رژیم صهیونیستی در خصوص حمله نظامی آمریکا به ایران جنجال زیادی به پا کردند. رادیو نظامی این رژیم به نقل از یکی از مقامات صهیونیستی ادعا کرد که یکی از همراهان ارشد جورج بوش هنگام دیدار رئیس‌جمهور آمریکا از رژیم صهیونیستی در اوایل این ماه در یک جلسه محرمانه اطلاع داده است که بوش و دیک‌چنی قصد دارند که بر ضد ایران

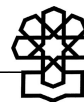


اقدام نظامی ترتیب دهند. همین مقام تأکید کرده است که تاکنون تردیدهای مطرح شده از سوی کاندولیزا رایس و رابرت گیتس مانع از تصمیم دولت برای آغاز چنین حمله‌ای بر ضد جمهوری اسلامی بوده است.^(۲۵)

همان‌طور که اشاره شد وزرای خارجه و دفاع آمریکا بیشتر راهکار انزوای سیاسی و اعمال فشار اقتصادی به ایران را دنبال می‌کند.

اما افرادی چون نانسی پلوسی ضمن مخالفت با هرگونه اقدام نظامی آمریکا علیه ایران تأکید می‌کنند که رئیس‌جمهور آمریکا نمی‌تواند بدون کسب نظر موافق کنگره دست به چنین اقدامی بزند و اساساً از چنین صلاحیتی برخوردار نیست.^(۲۶) حمایت پلوسی از مذاکره با ایران تا آنجا بود که پس از سفر وی به دمشق و دیدار او با بشار اسد رئیس‌جمهوری سوریه که با انتقاد شدید بوش و دیک‌چنی مواجه شد برخی رسانه‌های آمریکایی از احتمال سفر مشابه او به ایران جهت گفت‌وگو با مقامات ایرانی خبر دادند.^(۲۷)

سناتور آرن اسپکتر از حزب جمهوریخواه که از پنسلوانیا در مجلس سنای آمریکا حضور دارد از دیگر افرادی است که در آمریکا از گفت‌وگو با ایران حمایت می‌کند. وی صراحتاً ابراز داشته است که با سیاست عدم تعامل با ایران مخالف است. وی همچنین در مصاحبه با روزنامه رژیتم صهیونیستی «اورشلیم پست» ابراز تمایل کرده است که به‌طور رودررو با دکتر احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور کشورمان بر سر یک میز بنشیند و با او درباره موضوعات مورد اختلاف گفت‌وگو کند.^(۲۸) وی از جمله مخالفان جدی اقدام نظامی بر ضد ایران است و در عین حال چندان به اتخاذ روش‌های سخت‌گیرانه نظیر اعمال تحریم و مجازات اقتصادی نیز اعتنایی ندارد. مذاکره و گفت‌وگو از نظر او بهترین راه حل اختلافات میان ایران و آمریکاست. اسپکتر اخیراً در جلسه سنای آمریکا خواستار گفت‌وگوی بیشتر با ایران بدون توجه به برنامه هسته‌ای کشورمان شده و حتی ابراز کرده بود که تقاضاهای آمریکا از ایران برای تبعیت از تعهدات بین‌المللی توهین‌آمیز است و تصویر موجود از آمریکا موسوم به «آمریکایی‌های کریه» را توجیه می‌کند.^(۲۹) با این حال باید به خاطر داشت که حتی در میان کسانی که از مذاکره مستقیم با ایران حمایت می‌کنند نیز افراد زیادی وجود دارند که علی‌رغم دفاع از روش گفت‌وگو اتخاذ اقدامات تنبیهی بر ضد ایران را نیز در دستور کار قرار می‌دهند. از جمله این افراد تام لانتوس رئیس کمیته امور خارجه مجلس نمایندگان آمریکاست که همراه با نانسی پلوسی به سوریه سفر کرده بود و بنابر گزارش رسانه‌ها برای سفر به ایران و مذاکره با مقامات کشورمان نیز ابراز اشتیاق کرده بود. با این حال وی دو سال قبل اعلام داشت که در صورتی که شورای امنیت نتواند تحریم‌هایی را بر ضد ایران اعمال کند، ایالات متحده و اتحادیه اروپا باید سلسله‌ای از تحریم‌ها را بر ضد ایران به‌خاطر اصرار این کشور بر پیگیری فعالیت‌های هسته‌ای وضع کنند.^(۳۰)



از این رو می‌توان نتیجه گرفت که دو گروه مورد اشاره در جبهه مخالفان حمله به ایران هر کدام در مواردی نسبت به اولویت اول گروه دیگر (تحریم یا گفت‌وگو) رویکردی مثبت ارائه می‌دهند. بدین معنا که حامیان مذاکره مستقیم در عین حال ممکن است در شرایطی حامی اعمال مجازات‌های اقتصادی نیز باشند.

به‌طور کلی موارد و محورهای ذیل را می‌توان به‌عنوان مجموعه استدلال‌ات و مواضع مخالفان حمله نظامی آمریکا به ایران مورد اشاره قرار داد:

۱. بی‌حاصل بودن اقدام نظامی

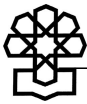
کسانی که مخالف اقدام نظامی علیه ایران هستند تأکید دارند که این اقدام تضمینی برای توقف فعالیت‌های هسته‌ای و نابودی تأسیسات اتمی ایران نیست. در واقع حمله نظامی نمی‌تواند تهدیدی که از ناحیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران احساس می‌شود را از بین ببرد. بالعکس حتی می‌توان انتظار داشت که حمله به ایران محرک تشدید فعالیت‌های این کشور در حوزه هسته‌ای شود.

مخالفان حمله نظامی به ایران در تشریح دلایل خود در این زمینه به چند موضوع اشاره می‌کنند. یکی از مهم‌ترین آنها این است که پراکندگی موقعیتی تأسیسات هسته‌ای ایران باعث می‌شود تا برخی از این تأسیسات که احتمالاً در مورد آنها اطلاعاتی وجود ندارد از حمله مصون مانده و قادر به ادامه فعالیت شوند.

لازم به ذکر است که مقامات آژانس‌های مختلف اطلاعاتی غرب اعلام کرده‌اند که اطلاعی از موقعیت دقیق تمام تأسیسات اتمی ایران ندارند. اهداف ایرانی‌ها همچون راکتور هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ که مورد حمله رژیم صهیونیستی قرار گرفت یکجا جمع نشده است. بلکه آنها در سراسر ایران پراکنده شده‌اند.^(۳۷) در واقع آمریکا در خصوص برنامه هسته‌ای ایران دچار یک ضعف اطلاعاتی است. این ضعف به عدم شناخت کافی از تأسیسات هسته‌ای ایران باز می‌گردد. مخالفان اقدام نظامی اعتقاد دارند که داشتن اطلاعات کافی از دشمن یکی از پیش‌نیازهای تدارک حمله است و به همین دلیل آمریکا در موقعیتی نیست که بتواند به ایران حمله کند برخی از تأسیسات هسته‌ای ایران ممکن است به خاطر همین اطلاعات ناقص از حملات آمریکا مصون بمانند و به همین دلیل می‌توان تأیید کرد که تدارک حمله از این جهت که به نابودی کامل برنامه‌های هسته‌ای ایران منجر نخواهد شد حمله‌ای بی‌اثر و بی‌نتیجه خواهد بود.

۲. توجیه‌پذیری پیشبرد فعالیت‌های هسته‌ای ایران در صورت حمله

مخالفان حمله نظامی همچنین استدلال می‌کنند که حمله نظامی به ایران به دولت این کشور اجازه



می‌دهد تا ضرورت پیشبرد برنامه‌هایش در این زمینه را توجیه کند. در واقع حمله آمریکا می‌تواند مشروعیت‌بخش ادعاهای ایران در زمینه ضرورت دستیابی به قابلیت‌های بازدارنده قوی‌تر باشد. ایران می‌تواند ادعا کند که برای جلوگیری از حمله مجدد به این کشور ناگزیر از دستیابی به سلاح اتمی است. همان‌طور که صدام پس از نابودی پایگاه هسته‌ای اوزیراک توسط رژیم صهیونیستی به سمت توسعه سلاح‌های کشتار جمعی حرکت کرد ایران نیز ممکن است رفتار مشابه‌ای را درپیش‌گیرد.

بنابراین پس از تدارک این حمله ممکن است اعمال محدودیت‌ها برای جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری‌های مرتبط با سلاح‌های هسته‌ای، موشکی و دیگر سلاح‌ها دشوار باشد.^(۳۲) اساساً متقاعد کردن ایران به انصراف از فعالیت‌های خود دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود. شاید به همین دلیل کاندولیزا رایس مدت‌ها قبل تأکید کرده بود که حمله به ایران به خاطر تأسیسات هسته‌ای این کشور در دستور کار آمریکا نیست.^(۳۳)

۳. مؤثر بودن دیپلماسی

مخالفان حمله به ایران اعتقاد دارند که هنوز امکان حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران از طریق ابزارهای دیپلماتیک وجود دارد. آنها در خصوص سایر موضوعات مورد اختلاف میان ایران و آمریکا از جمله نقش و عملکرد ایران در عراق نیز قائل به کارآمدی دیپلماسی هستند. مخالفان اقدام نظامی تأکید می‌کنند که دیپلماسی در کاربردهای مختلف آن همچنان از توانایی لازم برای تأمین ملاحظات آمریکا نسبت به ایران برخوردار است. برخی از سیاستمداران آمریکایی معتقدند که هرچند استفاده از دیپلماسی و تشکیل ائتلافی از قدرت‌های بزرگ برضد ایران (گروه ۵+۱) هنوز نتوانسته تا این کشور را از پیگیری برنامه‌های هسته‌ای خود منصرف سازد، اما می‌توان امیدوار بود که با تشدید فشارهای این گروه به ایران از جمله از طریق افزایش تحریم‌ها شرایطی را فراهم ساخت که براساس آن تهران نهایتاً به توقف فعالیت‌های خود متقاعد شود. به همین دلیل این گروه همچنان اعتقاد دارد که اولویت آمریکا در برخورد با مسئله ایران باید دیپلماسی باشد. رایس و گیتس مشخصاً از چنین استراتژی پیروی می‌کنند. البته این گروه از مخالفان حمله نظامی به ایران در حال حاضر دیپلماسی را در راستای تقویت یک ائتلاف جهانی جهت بازداشتن تهران از ادامه برنامه هسته‌ای خود در نظر می‌گیرد. در بحث مذاکره نیز این گروه از مذاکره مشروط مستقیم با ایران حمایت می‌کند. رایس بارها تعلیق غنی‌سازی را به‌عنوان پیش‌شرط مذاکره با ایران تعیین کرده است.

البته خارج از دایره کابینه بوش افرادی چون اسپکتر حتی از مذاکره غیرمشروط با ایران حمایت کرده و در برخورد با این کشور بیش از اعمال فشار، بر ارائه مشوق‌ها تأکید دارند. کسانی



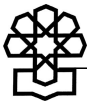
چون بیل ریچاردسون از حزب دمکرات و فرماندار نیومکزیکو نیز خواستار مذاکرات رسمی رودرو با ایران بوده و تأکید می‌کنند که عدم‌استفاده از دیپلماسی و روی آوردن به حمله نظامی یک اشتباه وحشتناک برای آمریکا خواهد بود.^(۳۴)

۴. مشکلات آغاز اقدام نظامی جدید

یکی دیگر از دلایلی که از سوی مخالفان جنگ مورد تأکید قرار می‌گیرد این است که نیروهای نظامی آمریکا در حال حاضر به دلیل درگیری فزاینده در صحنه افغانستان و به‌ویژه عراق از توانایی و قابلیت محدودی برای گسترش عملیات‌های جنگی خود برخوردارند. در واقع مشکلات موجود در عراق بیشتر توجه آمریکا را به خود معطوف داشته و در چنین شرایطی امکان تمرکز بر یک عملیات جدید از جمله حمله به ایران بسیار دشوار خواهد بود. نتیجه امر نه تنها ناکامی در جنگ با ایران، بلکه همچنین تشدید شکست‌ها در عراق خواهد بود. مایک مولن رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا در این زمینه خاطرنشان کرده است که گشایش یک جبهه سوم برای ارتش آمریکا بسیار پرمخاطره خواهد بود.^(۳۵) در واقع نتیجه نهایی حمله ایالات متحده به ایران فرسایش بیشتر توان نظامی آمریکا خواهد بود.

۵. افزایش مشکلات آمریکا در عراق و افغانستان

یک استدلال قوی نزد مخالفان حمله نظامی به ایران آن است که انجام این حمله قطعاً مشکلات آمریکا در افغانستان و عراق را چندین برابر افزایش خواهد داد و روند حل‌وفصل بحران در این کشورها را طولانی‌تر خواهد ساخت. این درحالی است که آمریکا در شرایط کنونی نیز به‌طور فزاینده‌ای درگیر گرفتاری‌های خودساخته در این دو کشور شده و در تخفیف مشکلات خود در عراق و افغانستان شکست فاحشی را متحمل شده است. در یک چنین شرایطی حمله به ایران به تشدید و تعمیق مشکلات آمریکا در این دو کشور کمک شایان توجهی خواهد کرد. از نظر مخالفان، ایران این توانایی را دارد که با استفاده از نفوذ خود در این دو کشور حمله مستقیم آمریکا را به‌طور غیرمستقیم و از طریق نیروهای وابسته به خود در این دو کشور پاسخ دهد. به‌ویژه این مسئله در مورد عراق موضوعیت بیشتری دارد. حل گرفتاری‌های آمریکا در عراق اکنون مهم‌ترین اولویت آمریکا در خاورمیانه است. این درحالی است که به ادعای مقامات آمریکایی اعمال نفوذ ایران در عراق و نیز تقویت گروه‌های ضد آمریکایی در این کشور از جمله دلایل تطویل بحران عراق و تداوم مشکلات واشنگتن در این کشور است. مخالفان استدلال می‌کنند که حمله به ایران تشدید اقدامات تخاصمی ایران در عراق را بر ضد نیروهای آمریکایی در پی خواهد داشت. این



مسئله به‌طور اجتناب‌ناپذیری بر مشکلات آمریکا در عراق خواهد افزود به‌نحوی که ممکن است ویتنام دیگری این‌بار در عراق برای آمریکا تکرار شود.

البته قابل ذکر است که مخالفان حمله به ایران نیز ادعای افراط‌گرایان کاخ سفید در مورد مخرب بودن اقدامات ایران در افغانستان و به‌ویژه عراق را می‌پذیرند و آن را تصدیق می‌کنند. رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا در این زمینه ادعا می‌کند که کاری که ایرانی‌ها در عراق انجام می‌دهند کشتن مردان و زنان آمریکایی در این کشور است.^(۳۶)

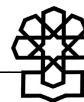
با این حال آنها معتقد نیستند که حمله به ایران به توقف اقدامات ایران در عراق منجر شود. بلکه ادعای آنان این است که ایران قادر خواهد بود تا در قالب اقدامات تلافی‌جویانه از نفوذ خود در عراق برای وارد آوردن ضربات بیشتر به آمریکا در عراق و افغانستان استفاده کند. نتیجه امر افزایش مشکلات آمریکا در این دو کشور خواهد بود.

۶. افزایش اقدامات تروریستی علیه آمریکا

برخلاف موافقان حمله به ایران که ادعا می‌کنند این اقدام مشکل آمریکا را با تروریسم حل می‌کند مخالفان حمله مدعی هستند که تشدید تحرکات تروریستی در سراسر جهان خصوصاً در منطقه خاورمیانه نتیجه حتمی رویارویی نظامی واشنگتن و تهران خواهد بود. در واقع شعله‌ور ساختن اقدامات تروریستی ضد آمریکایی یکی از اجزای اقدامات تلافی‌جویانه ایران را تشکیل خواهد داد. بنابر گزارش رسانه‌های مختلف، رابرت گیتس با اعتقاد به چنین موضوعی به مخالفت با گزینه حمله به ایران ادامه می‌دهد. وی در یکی از اظهارات خود پیرامون این مسئله تأکید کرده است که اقدام نظامی علیه ایران نسل جدیدی از جهادگران را به‌وجود خواهد آورد.^(۳۷)

همچنین به اعتقاد مخالفان، گروه‌های تروریستی که به ادعای آنها از سوی ایران تجهیز و تغذیه می‌شوند در مقابل حمله آمریکا به ایران ساکت نمانده و در مقام پاسخ برخوانند آمد. پاسخ آنها تدارک اقدامات تروریستی بر ضد مواضع و منافع آمریکا خواهد بود. از این‌رو می‌توان انتظار داشت که آغاز حمله نظامی به ایران شروع دور جدیدی از تحرکات تروریستی علیه آمریکا را در پی داشته باشد.

نکته دیگر آنکه مخالفان جنگ اعتقاد دارند که حمله آمریکا به ایران از یک جهت دیگر نیز با موضوع تروریسم ارتباط پیدا می‌کند و آن اینکه تدارک اقدام نظامی علیه ایران روند مبارزه جهانی با تروریسم را که پس از یازدهم سپتامبر به رهبری آمریکا شکل گرفت تضعیف خواهد کرد. در واقع حمله به ایران از سوی آمریکا یا رژیم صهیونیستی برای جنگ آمریکا با تروریسم به‌شدت بی‌ثبات‌کننده و غیرسازنده خواهد بود.^(۳۸) انحراف در مبارزه جهانی با تروریسم از یک جهت ناشی



از بروز شکاف در صف قدرت‌های بزرگ بر سر حمله نظامی به ایران خواهد بود. مخالفت متحدان آمریکا با حمله این کشور به ایران قطعاً همکاری آنها با واشنگتن در زمینه مبارزه با تروریسم را مختل خواهد کرد. در مجموع حمله به ایران روند عملیاتی که آمریکا تحت عنوان مبارزه با تروریسم در جهان به راه انداخته است را تضعیف خواهد کرد.

۷. تضعیف روابط با متحدان

از جمله دلایلی که مخالفان حمله نظامی به ایران مورد تأکید قرار می‌دهند این است که مبادرت به چنین اقدامی تکرار تجربه حمله به عراق را در خصوص روابط با متحدان در پی خواهد داشت. تصمیم آمریکا برای حمله به عراق با مخالفت شدید نزدیک‌ترین متحدان آمریکا به جز انگلستان مواجه شد و این امر آسیبی جدی به روابط خارجی آمریکا وارد کرد. حتی در منطقه خاورمیانه نیز کشورهای عربی متحد آمریکا همچون عربستان با وجود تیرگی روابط با رژیم صدام مخالفت فزاینده‌ای با اقدام نظامی واشنگتن بر ضد عراق ابراز داشتند. عدم توجه کاخ سفید به این انتقادات نهایتاً بروز تیرگی در روابط آمریکا با متحدان غربی و عربی خود را در پی داشت.

مخالفان حمله نظامی آمریکا با اشاره به این تجربه خاطرنشان می‌کنند که هرگونه اقدام نظامی علیه ایران به تضعیف مجدد روابط آمریکا و متحدانش منجر خواهد شد. به اعتقاد آنها علی‌رغم مخالفت‌هایی که در سطح منطقه خاورمیانه و نیز در کل جهان با برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد در حال حاضر نشانه‌ای قوی از حمایت کشورها از حمله نظامی آمریکا بر ضد ایران مشاهده نمی‌شود. برعکس قابل پیش‌بینی است که اکثر کشورها از جمله متحدان آمریکا مخالفت صریح و فزاینده‌ای با هرگونه اقدام نظامی واشنگتن علیه ایران داشته باشند. امانوئل والرشتاین در توصیف این موضوع خاطر نشان کرده است که واکنش قدرت‌های بزرگ در مورد حمله به ایران از پیش مشخص است اروپای غربی مسلماً بمباران ایران را تحسین نمی‌کند. روسیه و چین به احتمال زیاد این اقدام را تقبیح می‌کنند. اگرچه رژیم‌های عربی ممکن است از ایران واهمه داشته باشند اما بعید به نظر می‌رسد که اقدامات خشن علیه یک کشور اسلامی را تحمل کنند.^(۳۹) این امر مشکلات فراوانی را در روابط آمریکا با کشورهای مختلف ایجاد خواهد کرد و هزینه‌های دیپلماتیک حمله به ایران را افزایش خواهد داد.

۸. افزایش مشکلات در روابط با جهان اسلام

با توجه به موقعیت ممتاز ایران در جهان اسلام این انتظار وجود دارد که اقدام نظامی علیه ایران معادلات روابط کشورهای اسلامی و آمریکا را با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه کند. جمهوری



اسلامی ایران در شرایط کنونی پرچمدار استیفای حقوق مسلمانان و تقویت موقعیت آنان در جهان است. برخورداری ایران از چنین موقعیتی حجم حمایت‌ها از این کشور در برابر حمله احتمالی آمریکا به آن را افزایش خواهد داد. به راه افتادن تظاهرات گسترده خیابانی در کشورهای اسلامی و در خطر قرار گرفتن امنیت اتباع آمریکایی، دفاتر، مراکز و سفارتخانه‌های آمریکا در این کشورها نتیجه قطعی حمله واشنگتن به ایران خواهد بود. دولت‌های اسلامی در مواجهه نظامی ایران و آمریکا تحت فشار افکار عمومی خود، برای اعتراض نسبت به دولت آمریکا قرار خواهند گرفت. تمامی این وقایع به تشدید وخامت روابط آمریکا با جهان اسلام منجر خواهد شد.

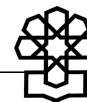
از سوی دیگر مخالفان حمله به ایران اعتقاد دارند که در صورت تحقق این حمله احساسات ضد آمریکایی به‌ویژه در منطقه استراتژیک خاورمیانه رشد قابل توجهی پیدا خواهد کرد. براساس نظرسنجی بسیاری از مؤسسات آمریکایی و غیرآمریکایی از جمله مؤسسه زاگی اینترنشنال پدیده «آنتی آمریکانیسم» در حال حاضر در جهان عرب بسیار قدرتمند است. در مصر و عربستان سعودی که متحد آمریکا به‌شمار می‌آیند به ترتیب ۸۵ و ۸۹ درصد از مردم نسبت به آمریکا نگرش منفی دارند. بیش از ۶۰ درصد از مردم در مراکش، اردن، امارات متحده عربی و لبنان نیز نگاه مخالفی دارند.^(۴۰) مخالفان معتقدند که حمله به ایران به‌طور چشمگیری این رویکرد منفی را در منطقه تقویت خواهد کرد. رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا در جریان سخنرانی در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا تأکید کرده است که حمله به ایران پیامدهای چشمگیری برای آمریکا در منطقه خاورمیانه خواهد داشت. به اعتقاد وی این اقدام حجم ضد آمریکایی‌گرایی را در منطقه بیش از آن چیزی که امروز شاهد آن هستیم افزایش خواهد داد.^(۴۱)

بدون شک افزایش احساسات ضد آمریکایی تأثیر مستقیمی بر دشوار شدن روند تأمین و توسعه منافع آمریکا در خاورمیانه و جهان اسلام خواهد داشت.

۹. بحران اقتصاد جهانی

حمله به ایران برای اقتصاد جهانی و اقتصاد آمریکا نیز پیامدهای مخربی به همراه خواهد داشت. اگر ایران از طریق غرق کردن یا از کار انداختن چندین کشتی نفتکش تنگه هرمز را ببندد یکی از مهم‌ترین شریان‌های اقتصاد جهان مسدود خواهد شد. نتیجه امر انفجار جهانی در قیمت‌های نفت خواهد بود.^(۴۲)

این درحالی است که نظام اقتصاد جهانی به‌واسطه رشد بی‌سابقه قیمت نفت در یکسال اخیر با فراز و نشیب زیادی همراه بوده است. از سوی دیگر شرایط اقتصادی جهان همچنان تحت تأثیر آثار مخرب بحران مالی آمریکاست و مناطق مختلف جهان کماکان گرفتار پیامدهای منفی این بحران

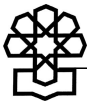


هستند. بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند که مشکلات ناشی از این بحران در بلندمدت ضربات سخت‌تری به اقتصاد جهانی وارد خواهد آورد. در چنین شرایطی حمله به ایران قطعاً اوضاع اقتصادی نامطلوب کنونی جهان و به‌ویژه آمریکا را با وخامت بیشتری مواجه خواهد کرد. رشد مجدد قیمت نفت به‌عنوان یکی از پیامدهای اقتصادی این اقدام دامنه بحران در نظام اقتصاد جهانی را به‌نحو چشمگیری گسترش خواهد داد و مشکلات موجود را بیش از گذشته افزایش خواهد داد. اقتصاد آمریکا نیز از این نوسان جهانی آسیب زیادی خواهد دید. اگر ایران تنگه هرمز را مسدود کند ۱۶۱ میلیارد دلار از درآمد ناخالص آمریکا ظرف چهار ماه تلف می‌شود که بر اثر آن یک میلیون شغل از دست می‌رود و ۲۶۰ میلیارد دلار هم از درآمد فعلی از بین خواهد رفت.^(۴۳) مخالفان حمله نظامی استدلال می‌کنند که اقتصاد ناپایدار کنونی آمریکا توانایی تحمل یک شوک اقتصادی دیگر را ندارد و از این رو نباید از طریق حمله نظامی به ایران اوضاع آشفته مالی و اقتصادی آمریکا را بیش از گذشته نابسامان ساخت.

ج) ابعاد اختلافات موافقان و مخالفان حمله

با بررسی مجموعه مواضع و استدلال‌های مطرح شده از سوی هر یک از دو گروه موافق یا مخالف حمله به ایران می‌توان در خصوص ابعاد اختلافات دو طرف به برخی نکات اساسی اشاره کرد: اولین و مهم‌ترین نکته آن است که موافقان و مخالفان حمله نظامی به ایران در هیئت حاکمه آمریکا در خصوص تهدیدآمیز بودن برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران یا مخرب بودن فعالیت‌های ایران در عراق اختلافی با یکدیگر ندارند. در واقع هر دو گروه مخالف هسته‌ای شدن ایران بوده و آن را تهدیدی برای منافع ملی و امنیتی آمریکا به حساب می‌آورند. البته گروه دوم از مخالفان حمله آن‌طور که موافقان اقدام نظامی بر فوریت تهدید مطرح شده از سوی ایران تأکید دارند قائل به چنین فوریتی نیستند، اما به هر حال میان موافقان و مخالفان در باب تهدیدآمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران اختلافی وجود ندارد، این وحدت نظر راجع به نقش ایران در عراق یا مناقشه خاورمیانه نیز وجود دارد. اختلاف اساسی این دو گروه بر سر چگونگی برخورد با جمهوری اسلامی ایران است. در حالی که گروه اول بر به‌کارگیری اقدام نظامی برای رفع تهدید ایران تأکید دارد، گروه دوم بر به‌کارگیری دیپلماسی اصرار می‌ورزد. این مهم‌ترین وجه اختلاف درون حاکمیتی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران است. در واقع روش برخورد با ایران، موضوع مورد اختلاف آنهاست.

موافقان حمله در دولت بوش استفاده از ابزارهای نظامی را به‌عنوان اولین راه‌حل مطرح می‌کنند در حالی که مخالفان حمله آن را به‌عنوان آخرین گزینه مورد نظر قرار می‌دهند.



مخالفان حمله اعتقاد دارند که هزینه اقدام نظامی به مراتب بیش از منافع آن برای آمریکا است در حالی که موافقان اعتقادی کاملاً متضاد داشته و منافع حمله نظامی را بیش از هزینه‌های آن می‌دانند.

هواداران جنگ با ایران معتقدند که دیپلماسی در برخورد با این کشور عملاً شکست خورده و به پایان راه رسیده است، اما گروه مقابل بر کارایی دیپلماسی تأکید داشته و مؤثر بودن آن را مورد اشاره قرار می‌دهند.

مخالفان حمله راهکارهایی را برای برخورد با ایران ارائه می‌دهند که حداکثر در اولویت دوم موافقان جنگ قرار دارد (نظیر تحریم اقتصادی و اعمال فشار از سوی شورای امنیت)، اما راهکار موافقان حمله نظامی، جزء اولویت‌های اول مخالفان قرار ندارد.

در مورد پیامدهای حمله به ایران دو طرف اختلافات مهمی با یکدیگر دارند که مورد اشاره قرار گرفت. از جمله آنکه نئومحافظه‌کاران افراطی در داخل هیئت حاکمه آمریکا حمله نظامی به ایران را زمینه‌ساز مبارزه مؤثرتر با تروریسم دانسته و معتقدند که اقدام نظامی به تضعیف این پدیده منجر خواهد شد، حال آنکه مخالفان حمله، تقویت تحرکات تروریستی بر ضد آمریکا را یکی از پیامدهای حمله به ایران معرفی می‌کنند. همچنین موافقان اقدام نظامی معتقدند که با هدف قرار دادن ایران و تضعیف این کشور می‌توان روند حل و فصل مناقشات جاری در منطقه خاورمیانه از جمله بحران عراق و مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی را تسریع کرد در حالی که مخالفان حمله معتقدند که اقدام نظامی بر ضد ایران مشکلات آمریکا را هم در عراق، هم در افغانستان و هم در مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی افزایش خواهد داد.

در بعد مسائل داخلی ایران نیز تندروها در داخل هیئت حاکمه آمریکا بر این اعتقادند که حمله به ایران شیوع اعتراضات داخلی و شورش‌های قومی را در ایران به دنبال داشته و نهایتاً می‌تواند به تغییر رژیم در این کشور منجر شود، حال آنکه مخالفان اعتقاد دارند که حمله نظامی به ایران افزایش اتحاد و وحدت ملی را در داخل این کشور به همراه داشته و نهایتاً به تقویت موقعیت و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران منجر خواهد شد.

مجموعه این موارد نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود درک مشترک در میان هیئت حاکمه فعلی آمریکا در خصوص تهدید بودن پاره‌ای سیاست‌ها و برنامه‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در عرصه داخلی و خارجی، در خصوص نحوه برخورد با ایران اختلافات درون حاکمیتی مهمی در دولت بوش وجود دارد. این اختلافات شکاف عمیق قابل تأییدی را در درون هیئت حاکمه آمریکا پیرامون چگونگی مواجهه با جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است.



گفتار دوم - موقعیت و میزان نفوذ موافقان و مخالفان حمله به ایران در هیئت حاکمه آمریکا

از مباحث مطرح شده در گفتار دوم به خوبی آشکار می‌شود که در درون هیئت حاکمه کنونی آمریکا اختلاف مشهودی در خصوص نحوه برخورد با جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. حال سؤال اینجاست که هر یک از دو طیف موافق یا مخالف حمله به ایران در حال حاضر از چه موقعیت و جایگاهی در چرخه سیاست‌گذاری ایالات متحده برخوردارند و میزان نفوذ آن بر دستگاه‌های تعیین‌کننده استراتژی آمریکا در حوزه سیاست خارجی و مشخصاً در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران در چه حد است. طبعاً با شناخت میزان نفوذ هر یک از حامیان دو رویکرد مذکور بر پروسه تدوین تا اجرای سیاست خارجی آمریکا می‌توان پیش‌بینی دقیق‌تری در خصوص نحوه برخورد آتی واشنگتن با ایران ارائه داد. این شناخت هم از طریق ارزیابی موقعیت گفتمانی و هم از طریق بررسی موقعیت سیاسی این دو رویکرد قابل حصول است.

الف) موقعیت گفتمانی و استدلالی

منظور ما از موقعیت گفتمانی در اینجا این است که رویکردهای مذکور به لحاظ نظری، استدلالی و قدرت اقناع‌کنندگی در چه شرایطی قرار دارند. در ابتدای بحث، ذکر این نکته حائز اهمیت است که بخش قابل توجه افرادی که در مناظره حاکمیتی مربوط به نحوه برخورد آمریکا با ایران دخالت دارند به جریان موسوم به نئومحافظه‌کاری وابسته هستند. به‌ویژه در داخل کابینه بوش این مناظره میان افراد شاخص این نطه فکری جریان دارد. نیروهای خارج از جریان نئومحافظه‌کاری که نوعاً مخالف حمله به ایران هستند در دیگر نهادها به‌ویژه در مجلس نمایندگان و سنای آمریکا مشغول به کار هستند.

مکتب نئومحافظه‌کاری با اینکه از چندین دهه قبل در آمریکا پا گرفت، اما در شکل نوین خود به‌ویژه از زمان حکومت ریگان پا به عرصه سیاسی آمریکا و سپس حکومت آمریکا گذاشت. نئومحافظه‌کاران جدید اکثراً یهودی بودند و از افکار فیلسوف آلمانی الاصل «لئو اشتراوس» که شباهت‌های بسیاری به افکار ماکیاولی فیلسوف قرن ۱۶ ایتالیا داشت، پیروی می‌کردند؛ نکته مهم آن است که جریان نئومحافظه‌کاری در دهه‌های قبل بیشتر روی سیاست اقتصادی تأکید داشت تا سیاست خارجی، اما نئومحافظه‌کاری مدرن بیشتر توجه خود را به حوزه سیاست خارجی معطوف داشت و این به دلیل نفوذ افرادی چون ویلیام کریستول، پل ولفوویتز، ریچارد پرل و دیگران در این حوزه بود. آنچه یک نسل قبل از آنها به‌عنوان اعتراضی آکادمیک بر ضد تجارب شکست خورده بوروکراتیک دولت فدرال آغاز کردند، توسط نئومحافظه‌کاران جدید به نگرانی درباره گسترش



دمکراسی از طریق مداخله نظامی آمریکا به‌ویژه در منطقه خاورمیانه تغییر پیدا کرد.^(۴۴) به‌طورکلی نئومحافظه‌کاری، حوزه سیاست خارجی را به‌عنوان مسئولیت برتر وظایف دولت مورد تأکید قرار می‌دهد و اعتقاد دارد که نقش آمریکا به‌عنوان تنها ابر قدرت جهان برای برقراری و حفظ نظم جهانی ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی است.^(۴۵) نئومحافظه‌کاران همچنین اعتقاد دارند که برای دفاع از منافع ملی و به‌ویژه امنیت ملی آمریکا اتحاد سیاست‌های تهاجمی و مداخله‌گرایانه در خارج از مرزهای این کشور قابل توجیه است.

تأسیس یک مرکز پژوهشی به نام «پروژه قرن جدید آمریکا» یک نقطه عطف در تاریخ نئومحافظه‌کاری مدرن بود. این مرکز که از مراکز کاری مهم مکتب نئومحافظه‌کاری است در اوایل سال ۱۹۹۷ به‌طور مشترک توسط ویلیام کریستول و رابرت کاگان بنیان نهاده شد. هدف این نهاد تقویت رهبری جهانی آمریکا اعلام شد. این مرکز گزارشی را با عنوان «بازسازی سیستم دفاعی آمریکا» منتشر کرد که نکته محوری آن عبارت بود از تثبیت آمریکا به‌عنوان قدرت مسلط بر جهان و کنترل منابع انرژی با بهره‌گیری از نیروی نظامی فوق پیشرفته. گزارش این مرکز در سال ۲۰۰۰ به امضای بنیان‌گذاران جنبش نئومحافظه‌کاری، در آمریکا رسید. نکته مهم آنکه پس از انتخاب جورج بوش، بخش اعظم امضاکنندگان این گزارش تمامی پست‌های کلیدی را در کابینه بوش تصاحب کردند. به‌طور کلی این مرکز نفوذ چشمگیری را بر مقامات حکومتی بلند مرتبه آمریکا در دولت جورج بوش اعمال کرد و قویاً بر تحول سیاست‌های نظامی و خارجی این دولت به‌ویژه در حوزه امنیت ملی و تدارک جنگ عراق تأثیر گذاشت.^(۴۶)

نئومحافظه‌کاران با ورود به دولت بوش درصدد اجرای آرا و اندیشه‌های خود در نظام بین‌الملل بودند. در این میان وقوع برخی اتفاقات خاص به‌ویژه حادثه یازدهم سپتامبر بهانه لازم را برای اجرای ملاحظات آنها در عرصه سیاست خارجی فراهم ساخت.

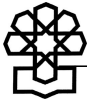
با وقوع حملات یازدهم سپتامبر استراتژی حمله پیشگیرانه به‌مثابه یکی از اجزای اصلی اندیشه نئومحافظه‌کاران به‌طور جدی در دستور کار دولت بوش قرار گرفت. حمله به عراق براساس همین استراتژی به انجام رسید ضمن آنکه اندیشه صدور دمکراسی به دیگر کشورها نیز که از دیگر آرای مهم نئومحافظه‌کاران بود به‌عنوان توجیهی برای اشغال عراق در نظر گرفته شد. با این حال شکست طرح‌های آمریکا در عراق ضربات سنگینی بر اندیشه نئومحافظه‌کاری وارد کرد و نهایتاً شرایطی را فراهم ساخت که به موجب آن برخی نیروهای نسبتاً معتدل‌تر از میان نئومحافظه‌کاران سر بر آوردند.

به‌طور کلی باید خاطرنشان ساخت که تجربه عراق تأثیر مهمی بر جریان نئومحافظه‌کاری در آمریکا برجای گذاشت. نئومحافظه‌کاری در دوره قبل از جنگ عراق با دوره بعد از این جنگ از



برخی جهات تفاوت‌هایی دارد. مهم‌ترین مسئله در اینجا مربوط به غلظت اندیشه‌های رادیکال و افراطی در میان نئومحافظه‌کاران تا قبل از حمله آمریکا به عراق است. تا پیش از این تاریخ نئومحافظه‌کاران به شدت بر اصول و اندیشه‌هایی نظیر صدور دمکراسی به دیگر کشورها (حتی با استفاده از نیروی نظامی) یا استفاده از اقدام پیشگیرانه جهت رفع تهدیدها تأکید می‌کردند. در دفاع از این اصول کمترین اختلافی میان نئومحافظه‌کاران دیده نمی‌شد. جنگ عراق اما آزمون مهم سنجش اعتبار تئوری نئومحافظه‌کاران بود. نتیجه این جنگ اثبات نادرستی بسیاری از مفروضات و ملاحظات آنها در عرصه سیاست خارجی بود. حمله نظامی به عراق به برقراری و رشد دمکراسی در این کشور منجر نشد، ضمن آنکه کاربرد استراتژی حمله پیشگیرانه نیز لزوماً تهدیدات متوجه ایالات متحده را از بین نبرد. بنابراین در درون نئومحافظه‌کاران نیروهایی پیدا شدند که سعی کردند تا عناصری از واقع‌گرایی را در دستور کار خویش قرار دهند. این عناصر در مقابل دیگر نیروهای نئومحافظه‌کاری قرار گرفتند که همچنان بر اصول افراطی اولیه این مکتب تأکید می‌کردند.

تحول مذکور ارتباط گسترده‌ای با موضوع ایران دارد. چه اینکه در دوره برتری گفتمان نئومحافظه‌کاران افراطی (در دوره قبل از جنگ عراق) اندیشه تدارک حمله نظامی بر ضد ایران نیز به‌طور وسیعی در محافل نئومحافظه‌کاری مطرح می‌شد. جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا تحت تأثیر آرای نئومحافظه‌کاران ایران را در کنار عراق و کره شمالی محور شرارت نامید. این مسئله بیانگر نوع نگاه خصومت‌آمیز نئومحافظه‌کاران نسبت به ایران بود. در همان زمان بحث‌هایی درمورد انتخاب ایران یا عراق به‌عنوان هدف حملات نظامی آمریکا بین افراط‌گرایان در گرفت، اما به هر حال عراق به‌عنوان هدف اقدام پیشگیرانه آمریکا انتخاب شد. پیش‌بینی می‌شد که نئومحافظه‌کاران افراطی پس از حمله به عراق و تحقق اهداف آمریکا در این کشور در پی تکرار سناریوی مشابهی درخصوص ایران باشند. با این حال معادلات در عراق به‌نحوی دیگر رقم خورد. این خوش‌بینی اولیه که سقوط صدام و ورود نیروهای اشغال‌گر به بغداد پایان جنگ عراق است به‌زودی اعتبار خود را از دست داد. همچنان‌که اشاره شد، اصول مورد تأکید نئومحافظه‌کاران همچون موضوع صدور دمکراسی از طریق اقدام نظامی کمترین مجالی برای تحقق در عراق پیدا نکرد. نتیجه آنکه عراق به صحنه بی‌اعتبار شدن آموزه‌های نئومحافظه‌کاران تبدیل شد. بدین‌ترتیب استناد به همان دلایلی که موجبات حمله آمریکا به عراق را فراهم ساخت جهت تدارک حمله‌ای دیگر به ایران بیش از پیش دشوار شد. درحال‌حاضر نیز هرچه گرفتاری‌های آمریکا در عراق ادامه پیدا می‌کند توجیه جنگ با ایران برای نئومحافظه‌کاران افراطی سخت‌تر می‌شود به‌ویژه آنکه بی‌اعتباری ادعاهای آنان درمورد موضوع سلاح‌های کشتار جمعی عراق که بهانه حمله به این کشور بود کاملاً برای افکار عمومی در داخل و خارج آمریکا به اثبات رسیده است و به همین دلیل تدارک جنگی دیگر با ایران با

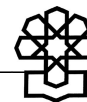


استناد به احتمال دستیابی ایران به این قبیل سلاح‌ها بسیار دشوار شده است. از طرف دیگر همچنان‌که مورد اشاره قرار گرفت به دلیل مخدوش شدن برخی مفروضات نئومحافظه‌کاران در صحنه عراق، گرایشی از میان همین جریان ظاهر شده است که به‌طور نسبی با واقع‌گرایی و عمل‌گرایی نسبت و سنخیت بیشتری دارد. آنها ضرورتاً گزینه نظامی را برای تحقق اهدافی چون صدور دمکراسی یا رفع تهدیدات امنیتی به‌عنوان اولویت اول در نظر نمی‌گیرند و اعتقاد دارند که باید جایگاه بالاتری را برای دیپلماسی در نظر گرفت. می‌توان کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا را به‌عنوان یکی از عناصر شاخص چنین جریانی در داخل نئومحافظه‌کاران به‌حساب آورد. بدین ترتیب نئومحافظه‌کاری افراطی از سوی برخی نئومحافظه‌کاران جدیدتر به چالش کشیده شده است. مضاف بر اینکه جنگ‌طلبان در برابر دیگر جریان‌های ضد جنگ در آمریکا که نوعاً به دمکرات‌ها تعلق داشته و در سال‌های اخیر نیز نفوذ بیشتری را در داخل مراکز تصمیم‌گیری آمریکا به‌دست آورده‌اند نیز در موضع ضعف قرار گرفته‌اند. مجموعه این نیروها به‌شدت با ملاحظات افراط‌گرایان در خصوص حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران مخالفت می‌کنند.

بدین ترتیب قابل تشخیص است که موقعیت و موضع استدلالی و گفتمانی نئومحافظه‌کاران افراطی که در دوره پیش از جنگ عراق در مراکز تصمیم‌گیری آمریکا جایگاه بالاتری نسبت به دیگران داشتند در حال حاضر در برابر موضع مخالفان جنگ افت محسوسی پیدا کرده و این امر از ضعیف بودن موقعیت آنها در شرایط کنونی حکایت دارد. شاید تنها وقوع واقعه‌ای مشابه با یازدهم سپتامبر بتواند بار دیگر موقعیت منحصر به فردی را در اختیار نئومحافظه‌کاران جنگ‌طلب قرار دهد تا زمینه برای بهبود موضع استدلالی آنها فراهم شود.

ب) موقعیت سیاسی

منظور ما از موقعیت سیاسی در اینجا مربوط به میزان دسترسی هر یک از دو طیف هوادار یا مخالف حمله نظامی به ایران به دوایر سیاست‌گذاری و مراکز تصمیم‌گیری ایالات متحده آمریکا و میزان کنترل این نهادها از سوی هر یک آنهاست. در این زمینه بررسی و مطالعه تحولات سیاسی در داخل آمریکا نشان می‌دهد که هم‌زمان با تضعیف موضع استدلالی موافقان جنگ با ایران میزان کنترل آنها بر مراکز سیاسی آمریکا نیز کاهش پیدا کرده است. به‌طور هم‌زمان موقعیت کسانی که مخالف با تدارک اقدام نظامی بر ضد ایران هستند از حیث دسترسی به مناصب سیاسی تقویت شده است. به‌طور کلی در دوره اول دولت بوش میزان دسترسی جنگ‌طلبان و تندروها به مراکز حساس سیاست‌گذاری آمریکا بسیار بیشتر از میزان تسلط مخالفان جنگ بر این مراکز بود. حال آنکه در دوره دوم دولت بوش به‌ویژه پس از پیروزی دمکرات‌ها در انتخابات پارلمانی، موقعیت سیاسی



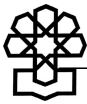
مسلط نئومحافظه‌کاران افراطی به‌طرز چشمگیری تضعیف شد.

در این زمینه می‌توان به‌طور مشخص و مصداقی به روند خارج شدن نئومحافظه‌کاران افراطی از مراکز و نهادهای حساس حکومتی آمریکا طی چند سال گذشته اشاره کرد. مشهورترین نمونه‌ها در این زمینه افرادی چون جان بولتون، پل ولفوویتز و دونالد رامسفلد هستند که در فرایند اجتناب ناپذیر فرسایش موقعیت نئومحافظه‌کاران مجبور به واگذاری سمت‌های خود به دیگر افراد شدند. هر چند قابل کتمان نیست که برخی از آنها به‌ویژه جان بولتون به‌واسطه برخورداری از روابط شخصی با مقامات فعلی کاخ سفید هنوز از نفوذ قابل توجهی بر این افراد برخوردارند. اما به هر حال اختیار مستقیم تنظیم و اجرای سیاست‌ها از آنها گرفته شده است. جان بولتون معاون وزیر امور خارجه آمریکا بود که از اول آگوست ۲۰۰۵ تا نهم دسامبر ۲۰۰۶ به‌عنوان نماینده آمریکا در سازمان ملل فعالیت داشت. برکناری وی از این سمت در واقع به معنای خروج یکی از مهم‌ترین نیروهای هوادار جنگ با ایران از دولت آمریکا بود.

پل ولفوویتز که از او به‌عنوان معمار جنگ عراق یاد می‌شود پس از چهار سال فعالیت در سمت معاون وزیر دفاع آمریکا در مارس ۲۰۰۵ به ریاست بانک جهانی برگزیده شد. وی که با شعار مبارزه با فساد اداری و مالی عهده‌دار ریاست بانک جهانی شده بود سرانجام به‌دلیل سوءاستفاده از موقعیتش و افزایش غیرقانونی حقوق زنی که با او در ارتباط بود مجبور به استعفا شد.^(۴۷) پیش از آن، خروج وی از وزارت دفاع آمریکا ضربه بزرگی به موقعیت نئومحافظه‌کاران در نهادهای نظامی و امنیتی آمریکا وارد ساخت.

دونالد رامسفلد که از ژانویه ۲۰۰۱ و با پیروزی جورج بوش در انتخابات ریاست جمهوری به‌عنوان وزیر دفاع معرفی شد از مهم‌ترین نیروهای جنگ‌طلب در داخل هیئت حاکمه آمریکا بود. بسیاری معتقدند که تصمیمات مهم آمریکا درحوزه سیاست خارجی در دوره اول ریاست جمهوری بوش بیش از آنکه در وزارت امور خارجه تحت کنترل کالین پاول اخذ شود در وزارت دفاع تحت رهبری رامسفلد تعیین می‌شد. از این جهت اقداماتی چون حمله به افغانستان و عراق محصول سیاست‌های او و هم‌فکرانش در وزارت دفاع قلمداد می‌شود. به همین دلیل برخی رسانه‌ها وی را مناقشه‌برانگیزترین وزیر دفاع در تاریخ آمریکا به‌حساب آورده‌اند.^(۴۸) در جریان انتخابات پارلمانی در آمریکا که مبین شکست فاحش جمهوریخواهان بود، رامسفلد مجبور به استعفا از سمت خویش شد و بدین‌ترتیب یکی دیگر از عناصر نئومحافظه‌کاران، مراکز سیاست‌گذاری آمریکا را ترک کرد.

جدا از این سه چهره مشهور و مقام بلندپایه سابق دولت بوش، شماری دیگر از چهره‌های کمتر شناخته شده، اما بسیار تأثیرگذار نئومحافظه‌کاران وجود داشته‌اند که به‌دلایل مختلف مجبور به ترک مناصب حکومتی خود شدند.



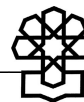
لوئیس لیبی از جمله این افراد است وی دستیار سابق جورج بوش، رئیس دفتر دیکچنی و دستیار معاون رئیس‌جمهور در امور امنیتی بود که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ در کابینه بوش به فعالیت پرداخت.^(۴۹) او بلافاصله پس از آنکه به اتهام جعل اسناد و اخلال در روند قضایی محاکمه شد از کار برکنار شد. لیبی یکی از طراحان و بنیان‌گذاران اصلی «پروژه قرن جدید آمریکا» به حساب می‌آید.

داگلاس فیث مسئولیت سومین پست غیرنظامی مهم را در چارت سازمانی پنتاگون بر عهده داشت. فیث قبل از ورود به وزارت دفاع به‌عنوان کارشناس مسائل خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکا خدمت می‌کرد. او به حمایت بی‌قید و شرط از جناح راست و تندرو حزب لیکود رژیم صهیونیستی اشتهار دارد. وی در آگوست ۲۰۰۵ از سمت خود در وزارت دفاع کناره‌گیری کرد. بعد از خروج از دولت بوش او به‌عنوان استاد به دانشگاه جورج تاون رفت.

رابرت جوزف، معاون وزیر امور خارجه در امور کنترل تسلیحات و امنیت بین‌الملل بود که در اوایل سال ۲۰۰۷ از این سمت کناره‌گیری کرد. وی یکی از همراهان پایدار مجموعه‌های متعلق به جناح بازها نظیر مرکز سیاست امنیتی و یکی از نیروهای تندرو در دولت بوش بود که با پیگیری تلاش‌ها دیپلماتیک قوی در ارتباط با کشورهایی چون کره شمالی و ایران مخالفت می‌کرد.^(۵۰) ریچارد پرل هم از دیگر نئومحافظه‌کاران با نفوذی است که بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ رئیس کمیته مشاوران سیاست دفاعی در دولت بوش بود.^(۵۱)

دیوید ورمسر نیز مشاور سابق دیکچنی در امور خاورمیانه بود. وی از نئومحافظه‌کارانی است که قبلاً به‌عنوان دستیار ویژه جان بولتون در وزارت امور خارجه مشغول فعالیت بود.^(۵۲) در مجموع همان‌طور که مورد اشاره قرار گرفت تحت تأثیر تحولات سیاسی در داخل آمریکا و تأثیر عواملی نظیر تداوم ناکامی‌های آمریکا در عراق، طی چند سال اخیر شاهد روند افزایش خروج نیروهای نئومحافظه‌کار تندرو از مراکز سیاست‌گذاری آمریکا بوده‌ایم.

به‌طور هم‌زمان روند قدرت‌یابی مخالفان حمله نظامی به ایران روند صعودی بوده است. مهم‌ترین نمونه در این زمینه مربوط به انتصاب رابرت گیتس به‌جای دونالد رامسفلد در مقام وزیر دفاع آمریکا بوده است. همچنان که پیشتر مورد استناد قرار گرفت رابرت گیتس گزینه نظامی بر ضد ایران را به‌عنوان اولویت نخست برخورد آمریکا با ایران در نظر نمی‌گیرد و همچون سایر مخالفان جنگ، اولویت را به دیپلماسی می‌دهد حال آنکه چهره‌های شاخص پنتاگون در دوره رامسفلد بهای زیادی به گزینه نظامی می‌دادند. برخی کارشناسان اقدام اوپاما در معرفی گیتس به عنوان وزیر دفاع دولت آینده خود را در واقع تأیید بر متمایز بودن خط‌مشی فکری گیتس از جناح جنگ طلب دولت بوش می‌دانند.



اتفاق دیگری که به تشدید روند قدرت‌یابی مخالفان جنگ در مراکز حاکمیتی آمریکا کمک شایان توجهی کرد مربوط به پیروزی چشمگیر دمکرات‌ها در انتخابات پارلمانی آمریکا در سال ۲۰۰۶ بود. پیروزی دمکرات‌ها در این انتخابات از دو جهت به بهبود موقعیت سیاسی مخالفان و تضعیف موقعیت موافقان جنگ کمک کرد. اول آنکه زمینه تسلط مخالفان جنگ بر کنگره آمریکا را فراهم ساخت و دوم آنکه فشارها به دولت بوش برای انجام تغییرات در برخی مناصبی که در اختیار نئومحافظه‌کاران افراطی بود را بیشتر کرد.

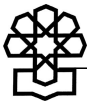
در سایه این تحول بود که افرادی چون رامسفلد مجبور به ترک دولت شدند. همچنین چهره‌هایی نظیر نانسی پلوسی ریاست مجلس نمایندگان آمریکا را در اختیار گرفتند. بدین ترتیب می‌توان تأیید کرد که موقعیت سیاسی نئومحافظه‌کاران جنگ‌طلب طی چند سال اخیر به‌طور قابل ملاحظه‌ای تضعیف شده و در مقابل حضور و نفوذ مخالفان جنگ در ساختار حاکمیت در آمریکا افزایش یافته است. اکنون بیش از گذشته در نهادهای مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی آمریکا شاهد حضور نیروهایی هستیم که بر خلاف نئومحافظه‌کاران افراطی اصالت بیشتری را برای دیپلماسی جهت پیشبرد منافع آمریکا در برخی مناطق قائل هستند. در این میان شکست مک کین در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ضربه نهایی به موقعیت سیاسی تندروهایی بود که امیدوار بودند پیروزی وی در انتخابات، روند فرسایش نفوذ آنها بر دوایر سیاست‌گذاری آمریکا را معکوس سازد.

ج) تأثیر تحولات تعیین‌کننده بر موقعیت موافقان و مخالفان حمله

طی دو سال گذشته مجموعه‌ای از تحولات مهم در آمریکا به وقوع پیوسته که بر افزایش یا فرسایش نفوذ هر یک از طیف‌های موافق و مخالف حمله به ایران تأثیر قاطعی بر جای گذاشته است. این تحولات تضعیف بیش از پیش موقعیت نئومحافظه‌کاران افراطی را در آمریکا در پی داشتند. به‌گونه‌ای که هم‌اکنون وضعیت آنها در دولت روبه زول بوش ضعیف‌تر از هر زمان دیگری است.

۱. انتخابات پارلمانی

انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ در آمریکا افول سیاسی جناح جمهوریخواهان (که نئومحافظه‌کاران بخش مهمی از آنها را تشکیل می‌دهند) را در پی داشت. این انتخابات در واقع مؤید کاهش حمایت‌های عمومی از سیاست‌های جنگ‌طلبانه بوش بود. رقیبان گروه حاکم در حزب دمکرات با استفاده از موج نارضایتی مردم آمریکا از دو جنگ عراق و افغانستان موفق به کنترل کنگره شدند. شکست بزرگ نئومحافظه‌کاران در سه انتخابات مجلس سنا، مجلس نمایندگان و فرمانداری‌ها و واگذار کردن این سه عرصه به دمکرات‌ها بیش از پیش موقعیت جمهوریخواهان را به خطر انداخت. ناکامی



مطلق ماشین جنگی آمریکا در عراق و افغانستان محملی شد که در پس آن شکست جمهوریخواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای هم به امری قطعی تبدیل شود.

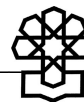
جمهوریخواهان در انتخابات مذکور تحت تأثیر نفوذ تندروها «امنیت» را در صدر مبارزه سیاسی خود قرار دادند. نئومحافظه‌کاران همچنان ادعا می‌کردند که ایالات متحده در معرض تهدیدات تروریستی قرار دارد و برای مواجهه با این تهدید بهترین گزینه، «جنگ با تروریست‌ها» است. در نهایت تبلیغات جمهوریخواهان بر این محور استوار شد که پیروزی دمکرات‌ها به مفهوم تهدید امنیت ملی آمریکاست. در این میان دمکرات‌ها با افزایش انتقادات از تطویل جنگ عراق و افزایش تلفات آمریکا در این جنگ موفق شدند تا در انتخابات بر رقیب خود پیروز شوند. پیروزی آنها شکست مهمی برای جناح تندرو دولت آمریکا بود به‌گونه‌ای که بسیاری از آنها مجبور به ترک مناصب خود و واگذاری سمت‌هایشان به افراد منعطف‌تر شدند. به اعتقاد برخی کارشناسان، نتایج این انتخابات تأثیر مهمی بر تقویت موقعیت راست میانه در برابر راست افراطی در دولت بوش داشت.

۲. گزارش دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران

گزارشی که در سوم دسامبر ۲۰۰۷ از سوی ۱۶ دستگاه اطلاعاتی آمریکا در ارزیابی فعالیت‌های هسته‌ای ایران منتشر شد یکی دیگر از تحولات مهمی بود که ضربه قابل توجهی به موضع نئومحافظه‌کاران افراطی در داخل هیئت حاکمه آمریکا وارد ساخت. این گزارش که بازتاب رسانه‌ای بسیار زیادی داشت و مناظرات و مباحثات قابل توجهی را برانگیخت نتیجه‌گیری کرد که ایران احتمالاً زمانی دارای طرحی برای توسعه بمب هسته‌ای بوده، اما آن را در سال ۲۰۰۳ متوقف کرده و تا اواسط سال ۲۰۰۷ نیز این طرح را از سر نگرفته است. انتشار این گزارش به شدت مورد استقبال نیروهایی قرار گرفت که مخالف اقدام نظامی علیه ایران بودند. آنها اعلام کردند که مستندات این گزارش توجیه نئومحافظه‌کاران افراطی برای تدارک اقدامی نظامی برضد ایران را باطل ساخته است. به‌طور هم‌زمان موضع هواداران جنگ با ایران پس از انتشار گزارش تا حد زیادی تضعیف شد. ضربه‌ای که این گزارش به نئومحافظه‌کاران افراطی دولت بوش وارد ساخت تا آنجا بود که حتی «فاکس نیوز» نیز اعلام کرد که اعتبار دولت بوش با انتشار گزارش نهادهای اطلاعاتی آمریکا به شدت زیر سؤال رفته است.^(۵۳)

۳. گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

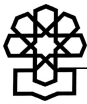
گزارش‌های محمد البرادعی درخصوص فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران معمولاً از



سوی محافل سیاسی و مراکز رسانه‌ای به‌عنوان گزارش‌های دو پهلو تفسیر شده‌اند. ویژگی دو پهلو بودن این گزارش‌ها قطعاً برخی بهانه‌ها را در اختیار مخالفان ایران جهت پیگیری ملاحظات و منویات خویش قرار خواهد داد. با این حال گزارش‌هایی که به‌ویژه در یک‌سال اخیر از سوی البرادعی منتشر شده‌اند به برخی موارد مهم درخصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران اشاره داشته‌اند که به نوعی تأییدکننده گزارش دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا درخصوص غیرنظامی بودن برنامه ایران بوده و از این جهت ضربه دیگری به موضع جنگ‌طلبان وارد ساخته‌اند. اعلام درست بودن ادعاهای ایران در مورد منشأ آلودگی‌ها، تأکید بر عدم وجود هیچ‌گونه نشانه‌ای درخصوص انحراف برنامه هسته‌ای ایران به سمت مقاصد نظامی یا حل شدن مسئله سانتریفیوژهای پی ۱ و پی ۲ و اینکه پاسخ‌های ایران به آژانس در این زمینه با یافته‌های آژانس مطابقت دارد همگی ازجمله محورهای مهم گزارش‌های البرادعی است که ادعاهای جنگ‌طلبان درخصوص نظامی بودن ماهیت برنامه هسته‌ای ایران را به چالش می‌کشند. از این جهت این گزارش‌ها ضربه دیگری به موضع جنگ‌طلبان بوده است. البته قابل کتمان نیست که بخش‌های ضدایرانی گزارش‌های البرادعی از جمله عدم تمکین ایران از قطعنامه‌های شورای امنیت بهانه‌هایی را برای دامن زدن به جنجال‌ها علیه ایران فراهم ساخته است.

۴. تشدید مشکلات آمریکا در عراق

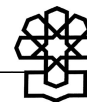
افزایش مشکلات آمریکا در عراق و عدم تحقق اهداف واشنگتن در این کشور از این جهت که نادرستی مفروضات نئومحافظه‌کاران در صحنه عمل را در پی‌داشت موجبات تضعیف بیشتر موضع و موقعیت این گروه را در داخل هیئت حاکمه آمریکا فراهم ساخت. درخصوص تأثیر بحران عراق بر تضعیف موضع نئومحافظه‌کاران بیش از این مطالبی ارائه شد. به‌طور کلی باید در نظر داشت که تحولات چند سال اخیر در عراق از جمله عدم تمایل برخی متحدان آمریکا برای ادامه حضور نیروهایشان در این کشور، افزایش حملات برضد نیروهای آمریکایی و برخی اتفاقات دیگر انتقادات مخالفان جنگ از نئومحافظه‌کاران افراطی را افزایش داد. آنها اعلام کردند که تدارک اقدام نظامی علیه ایران مشکلات آمریکا را در منطقه چندین برابر خواهد کرد. در این بین ناکامی‌های آمریکا در عراق زمینه ذهنی مساعدی را برای پذیرش استدلالات مخالفان جنگ در داخل آمریکا فراهم آورد. تحولات دیگری نظیر انتشار گزارش بیکر - همیلتون که خواستار مذاکره با ایران برای حل مشکلات آمریکا در عراق بود نیز هر چه بیشتر موضع هواداران جنگ با ایران را تضعیف کرد.



۵. نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

نتایج انتخابات اخیر ریاست جمهوری در آمریکا همچنان که گفته شد ضربه نهایی را به موقعیت تندروها در دولت بوش وارد ساخت. بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی اعتقاد دارند که پیروزی اوباما، در این انتخابات به مثابه یک «نه» بزرگ از سوی مردم آمریکا به شعارها و برنامه‌های نومحافظه‌کاران افراطی در دولت آمریکا بود. عناصر تندرو در دولت بوش امیدوار بودند تا پیروزی مک کین در انتخابات زمینه احیای موقعیت آنها در نهادهای حکومتی آمریکا را فراهم آورد. اما نتیجه انتخابات مغایر با خواست نومحافظه‌کاران افراطی بود. از سوی دیگر اقدام اوباما در انتخاب افرادی از طیف معتدل‌تر جمهوری‌خواهان برای تشکیل کابینه خود (نظیر رابرت گیتس) عملاً آینده سیاسی بهتری را برای آنها نسبت به نیروهای جنگ طلب در دولت بوش فراهم کرد. این‌رو نتایج انتخابات اخیر در آمریکا به‌عنوان تازه‌ترین تحولی که به فرسایش هر چه بیشتر موقعیت و نفوذ سیاسی جنگ‌طلبان در دولت فعلی آمریکا منجر شده است مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

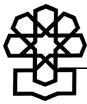
مجموعه مباحثی که در این گفتار مطرح شد مؤید این واقعیت است که موقعیت و نفوذ طرفداران جنگ در داخل هیئت حاکمه کنونی آمریکا هم به لحاظ استدلالی و هم به لحاظ سیاسی نسبت به سال‌های قبل و مشخصاً دوره اول دولت بوش به‌طور قابل ملاحظه‌ای تضعیف شده است. به همین دلیل در حال حاضر که دولت بوش آخرین روزهای حیات خود را سپری می‌کند و باید به زودی قدرت را به دولت اوباما واگذار کند افراط‌گرایان در داخل این دولت برای تزیق ملاحظات خود به چرخه سیاست‌گذاری آمریکا با مشکلات فزاینده‌ای مواجه هستند. همچنان‌که مورد اشاره قرار گرفت تعداد زیاد مناصب سیاسی که در دوره اول ریاست جمهوری بوش در اختیار نئومحافظه‌کاران افراطی قرار داشت موجبات استیلائی قاطع آنها در دولت و برتری موقعیت و نفوذ سیاسی آنها در هیئت حاکمه آمریکا را فراهم ساخته بود. برخورداری از چنین موقعیتی زمینه تحقق تجویزات و ملاحظات مورد نظر این گروه را در حوزه سیاست خارجی فراهم کرد. جنگ افغانستان و به‌ویژه جنگ عراق به‌طور مشخص محصول سیادت افراط‌گرایان بر دوایر سیاست‌گذاری آمریکا در آن مقطع زمانی بود. اما در دوره دوم ریاست جمهوری بوش تحت تأثیر مجموعه عوامل و متغیرهایی که ذکر آنها به میان آمد موقعیت افراط‌گرایان در چرخه سیاست‌گذاری آمریکا تضعیف شد. خروج افراد مهمی چون جان بولتون، پل ولفوویتز، دونالد رامسفلد و دیگران از مجموعه‌های حاکمیتی آمریکا ضربه مهمی بر موقعیت سیاسی نومحافظه‌کاران افراطی وارد کرد. در مقابل روی کارآمدن افرادی چون رابرت گیتس و... موقعیت مخالفان جنگ در داخل هیئت حاکمه آمریکا را بهبود بخشید. تا پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برخی ناظران سیاسی این احتمال



را مطرح می‌کردند که در صورت پیروزی مک کین در این انتخابات، شرایط برای بازگشت افراط‌گرایان در دولت جدید آمریکا فراهم شود، اما شکست مک‌کین و پیروزی اوباما امیدها برای قدرت‌یابی مجدد جنگ‌طلبان را به‌نحو چشمگیری کاهش داد. از این‌رو برخی کارشناسان اعتقاد دارند که شرایط کنونی می‌تواند دوران زوال سیاسی افراط‌گرایان جنگ‌طلب در ساختارهای حاکمیتی آمریکا لقب گیرد.

نتیجه‌گیری

مجموعه مباحثی که در این گزارش ارائه شد وجود دو رویکرد رقیب در هیئت حاکمه آمریکا درخصوص نحوه مواجهه با جمهوری اسلامی ایران را تأیید می‌کند. نخست، یکی رویکرد افراطی که از سوی طیف تندرو نومحافظه‌کاران دولت بوش مطرح و تجویز شده و بر ضرورت برخورد نظامی با ایران تأکید دارد. دوم، رویکردی که ضمن زیان‌بار خواندن اقدام نظامی علیه ایران، بر کاربرد اقدامات دیگری نظیر ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی در برابر ایران، اعمال مجازات‌های اقتصادی و در مواردی بهره‌گیری از سازوکارهای مسالمت‌آمیز دیپلماتیک نظیر مذاکره تأکید دارد. گروه اول به هر دلیل تا پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اخیر در آمریکا در عملیاتی ساختن تجویزات خود ناکام بود. با این‌حال پس از برگزاری انتخابات، تندروهای دولت بوش با این بهانه که دولت دمکرات آینده آمریکا قادر به برخورد قاطع با جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود (و همین امر تهدید مطرح شده از سوی ایران در آینده را افزایش خواهد داد) تلاش می‌کند تا پیش از واگذاری قدرت به اوباما، سناریوی حمله نظامی به ایران (و به‌طور خاص تأسیسات هسته‌ای کشورمان) را محقق سازد. براین اساس عناصر مرتبط با این گروه همچنان درصدد متقاعد کردن جورج بوش به تدارک چنین اقدامی بر ضد ایران هستند. با این‌حال واقعیات موجود مؤید آن است که شرایط موجود در آمریکا برای تحقق ایده‌های تندروها درخصوص ایران چندان مهیا نیست. واقعیت آن است که طی دو تا سه سال اخیر موقعیت نومحافظه‌کاران جنگ‌طلب در داخل حکومت آمریکا تحت تأثیر چندین تحول مهم به‌شدت تضعیف شده است. اثبات دروغ بودن توجیحات آنان برای حمله به عراق، تداوم شکست‌های آمریکا در عراق، پیروزی دمکرات‌ها در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری، انتشار گزارش مراکز اطلاعاتی آمریکا درخصوص غیرنظامی بودن برنامه هسته‌ای ایران که برخلاف ادعاهای جنگ‌طلبان بود و خروج چهره‌های سرشناس نومحافظه‌کاران افراطی از حاکمیت از جمله جان بولتون، دونالد رامسفلد و پل ولفوویتز همگی از عواملی است که موقعیت و نفوذ سیاسی جنگ‌طلبان را در داخل مراکز حکومتی



آمریکا تضعیف کرده است. به‌طور هم‌زمان موقعیت مخالفان اقدام نظامی بر ضد ایران به‌واسطه مجموعه عوامل مذکور تقویت شد ضمن آنکه اقدام او‌باما در انتخاب افرادی چون رابرت گیتس به‌عنوان اعضای کابینه خود، موقعیت سیاسی مخالفان حمله نظامی به ایران را بهبود بخشیده است. بر همین اساس است که در حال حاضر مخالفان جنگ با ایران از موقعیت سیاسی و نفوذ بالاتری نسبت به هواداران جنگ برخوردارند، هر چند افراط‌گرایان در کابینه بوش همچنان در تلاش هستند تا تجویزات و ملاحظات خود در ارتباط با ایران را به استراتژی اصلی دولت بوش در روزهای پایانی فعالیت آن تبدیل کنند، اما به‌نظر نمی‌رسد که شرایط و واقعیات موجود چنین امکانی را برای آنها فراهم نماید. به همین دلیل برخی تحلیلگران استدلال می‌کنند که نیروهای جنگ‌طلب در آمریکا به‌دلیل عدم امکان تحقق منویات خود در قبال ایران از سوی دولت کنونی این کشور، توجه خود را بیش از دولت بوش به تحریک رژیم صهیونیستی برای حمله به ایران معطوف کرده‌اند. حداکثر موفقیت آنها در ارتباط با دولت کنونی آمریکا می‌تواند مربوط به متقاعد کردن این دولت به دادن چراغ سبز به رژیم صهیونیستی برای حمله به ایران باشد.

شماری از کارشناسان، تحركات نظامی اخیر رژیم صهیونیستی که در قالب تدارک رزمایش‌های مختلف از سوی نظامیان این رژیم به انجام رسید را ناشی از تحریکاتی می‌دانند که از سوی نومحافظه‌کاران تندوری آمریکایی صورت گرفته است. این مسئله خود می‌تواند شاخص دیگری در تأیید این امر باشد که در حال حاضر، جنگ‌طلبان امکان تحقق ملاحظات خود در مورد ایران را از طریق دولت کنونی آمریکا فراهم نمی‌بینند. با توجه به مطالبی که در گفتار اول این گزارش در تأیید عمیق بودن اختلافات موافقان و مخالفان اقدام نظامی بر ضد کشورمان ارائه شد می‌توان اذعان داشت که مقاومت مخالفان حمله به ایران مانع سختی برای اجرای سناریوی مورد علاقه تندروها در دولت بوش می‌باشد. ضمن آنکه افول موقعیت جنگ‌طلبان در این دولت نیز امکان تحقق این سناریو را کاهش می‌دهد. از این‌رو و با توجه به مجموع مطالب ارائه شده، احتمال حمله آمریکا به ایران در آخرین روزهای حیات دولت بوش احتمال بسیار بعید و دور از انتظاری برآورد می‌شود.



پی‌نوشت‌ها

1. Evic Garris "Daniel Pipes: If obama wins, Bush will attack Iran in November", Anti war website, June 6, 2008.
۲. طرح حمله به ایران و سوریه در فرصت باقی‌مانده، تابناک، ۲۳ آبان ۱۳۸۷.
3. Powell Says C.I.A. Was Misled About Weapons", The New York Times, May 17, 2004.
4. "The U.S. Doctrine of preemptive attack: Real problem, Wrong answer", Report of the Task Force on Peace and Security, United Nations Association, National Capital Area, www.comw.org, June2003.
5. Warren P. Strobel, John Walcott and A. Youssef, "Cheney urging strikes on Iran", Mcclatchy Washington Bureay Website, www.mcclatchy.com, August,2007.
6. "Lieberman: Bomb Iran if it does not stop", CBS News Website. June 10,2007.
7. Josh Castone, "Lieberman: Iran has declared war on the U.S", Raw Story, July 2,2007.
8. "Bolton: Striking iran is really the most prudent to do", www.thinkprogress.Org, May, 5,2008.
9. "Bolton: We must attack Iran before it gets the bomb", Daily Telegraph, 19/4/2008.
10. "Cheney: U.S. will not let Iran go nuclear", USA Today, 10/21/2007.
11. "Ex-Cheney aide wants to attack Iran and Syria", Gulf News, October 06, 2007.
12. Richar Woods, "Gun-Shy America is losing the best chance to stop Iran", The Sunday Times, December 2,2007.
13. "Iran sparks N-race in Middle East: Report", NDTV Website, May 21,2008.
14. Julian Borger, "Middle East in nuclear race to match Iran", Guardian, May 21, 2008.
15. Steven Clemons,"Diplomacy's endgame with iran", Washington Note, June 09, 2008.
16. Richard Perle:"Diplomcy Looks Nice, but it doesnot do the Job" , Star Tribune, June 27,2008.
17. Yassi Melman, "Prominent Loobyist perle: U.S. Will attack Iran if it obtains Nukes", Haaretz, 22,1,2007.
18. Simon Tisdal, "Iran secrets plan for summer offensive to force US out of Iraq", Guardian, May 22, 2007.
19. Josh Castone, "Lieberman: Iran has declared war on the u.s", Op.Cite.
20. "Cheney says U.S. commitment to Israel's security enduring, unshakable", Xinhua, March 23, 2008.
21. "Vice presidents remarks to the American Israel public Affairs Committee 2006" The Washington D.C Convention Center www .white house.gov, March 7,2008.
22. "Lieberman: bomb Iran if it does not stop", Op.Cite.
23. Abdulhamid Bilici, "Attack on Iran scenario", Turkish Weekly, 24 may 2008.
24. Massimo Calabresi, "Bombing Iran: The clamor persists", TIME, May 22,2008.
25. "White House denies Iran attack report", Jerusalem Post, May 20,2008.
26. "Pelosi says Bush has no authority to Invade Iran", New Max, February, 18,2007.
27. Carla Marinucci, "Pelosi, Lantos May be Interested in diplomatic trip to Iran", www.sfgate.com, April 10,2008.
28. Herb keinson, "Arlen Specter would meet Ahmadinejad", Jerusalem Post, December 28,2008.
29. "Arlen Specter on Iran", National Review, April 24,2008.
30. Etgar Lefkovitz, "Lantos: US and EU should sanction Iran if the UN wont", Jerusalem Post, "January 10,2006.
31. Seth G. Jones, "Striking Iran is an option, not inevitable", Rand Corporation Website, April 11, 2006.
32. James Dobbins, Sarah Harting, Dalia Dassa kaya, "Coping with Iran, confrontation, containment or engagement?", Rand Corporation, 2007,P.28.



33. "Rice: Attack on Iran not on Agenda", cnn.com, February 5, 2005.
34. Bill Richardson, "Diplomacy, Not War, With Iran", *Washington Post*, February 24, 2007.
35. JONATHAN KARL, "Pentagon Warns Against Israeli Attack on Iran", *ABC News*, July 2, 2008.
36. "Hostile Iran Sparks U.S. Attack Plan", *CBS News*, April 29, 2008.
37. "US top defence official opposed attack on Iran privately", *The Hindu*, July 5, 2008.
38. Jones, op.cit.
39. Immanuel Wallerstein, "Attacking Iran on the agenda?", *Middle East Online* 2007/09/15.
40. Jones, op.cit.
41. Gates does not rule out nuclear attack on Israel, *Ynetnews*, 12.05.06.
42. Daid Blair, How would Iran react to a strike?, *Daily Telegraph*, May 16, 2007.
43. Tim Shipman, "will president Bush bomb Iran", *Daily telegraph*, 4/9/2007.
44. Gary North, "An Introduction to Neo Conservatism", *Lewrochwell*, June 2003.
45. MC Gowan, J, Neo conservatism, *American Liberalism: An Interpretation for our time*, Chapel Hill: University of North Carolina Press, P.124.
46. "Empire Builders-Neoconservatives and their blueprint for US power", *The Christian Science Monitor*, www.csmonitor.com.
47. "Profile: Paul Wolfowitz", *BBC Website*, 17 May 2007.
48. "Profile: secretary of Defense Donald Rumsfeld", *ABC NEWS*, 1/11/2005.
49. "Biographies of White House senior staff: Lewis Libby" *United States Department of State*, July 2005.
50. "Profile: Robert Joseph": *Right Web Website*, May 9, 2007.
51. "Richard Perle", en.wikipedia.org/wiki/Richard-perle.
52. "David Wurmser", en.Wikipedia.org/Wiki/David-Wurmser.
53. Greg Simmons, "Bush administration credibility suffers after Iran NIE Report", *Fox News*, December 7, 2007.



شماره مسلسل: ۹۳۹۲

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: برآورد احتمال حمله آمریکا به ایران در آخرین ماه حکومت بوش (موافقان و مخالفان)

Report Title: The Possibility of U.S. Attack to Iran in the End of Bush Government.

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه مطالعات پارلمانی)

تهیه و تدوین: مهدی امیری

ناظر علمی: ناصر جمالزاده

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آنها:

۱. ایران (Iran)

۲. آمریکا (America)

۳. حمله (Attack)

۴. بوش (Bush)

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷/۱۰/۱